

بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن بر خانواده‌های روستایی اطراف تهران

مقدمه

اشتغال زن در روستاها پدیده تازه‌ای نیست. زنان روستایی در طی قرون و اعصار، در فعالیتهای تولیدی شانه به شانه شوهران خود کار کرده و سهم عمده‌ای در امر تولید بعهدہ داشته‌اند. زنان روستایی شمال ایران که در شالیزارها کار میکنند و یا زنانی که در ایلات و عشایر در فعالیتهای تولیدی اشتغال دارند شواهد روشنی از اشتغال زنان در فعالیتهای تولیدی هستند بنابراین اگر امروز اشتغال سنتی زن را مورد مطالعه قرار میدهیم بدلیل تحولاتی است که در سالهای اخیر در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ایران بوقوع پیوسته است، اثرات تحولات اخیر شیوه زندگی و شرایط اشتغال زنان روستایی را دگرگون ساخته است از جمله این تحولات میتوان از اصلاحات ارضی نام برد که لایحه قانونی آن در دیماه ۱۳۴۰ بتصویب رسید و پس از طی مراحل بمورد اجرا گذاشته شد. با اجرای قانون مذکور آن عده از زارغانی که نسق زراعی داشتند صاحب زمین شدند و استقلال اقتصادی و اجتماعی پیدا کردند. زارع به مدیریت تولیدی دست یافت و قدرت تصمیم‌گیری در مورد نحوه بهره‌برداری از زمین خود را پیدا کرد. بدنبال اصلاحات ارضی امر مکانیزه کردن کشاورزی با سرعت بیشتری ادامه یافت، در نتیجه احتیاج به نیروی انسانی در روستاها کاهش پیدا کرد بنابراین برخی از روستائیان برای اشتغال در واحدهای صنعتی به شهرها روی آوردند. ورود ماشین و صنعت به برخی از روستاها روی اشتغال زنان نیز اثر گذاشت و زنانی که تا آن زمان در امر درو و برداشت محصول بعنوان کارگر کشاورزی و یا کارکن خانوادگی کار میکردند مجبور شدند که در سایر بخشهای تولیدی به کار اشتغال ورزند.

مقایسه آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ کل کشور با آمار سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ به روشنی نشان میدهد که پس از اصلاحات ارضی از میزان فعالیت زنان در بخش

کشاورزی کاسته و بر میزان فعالیت آنان در بخش صنعتی افزوده شده است .
 با تشکیل سپاه بهداشت ، دانش و ترویج و آبادانی و اعزام جوانان سپاهی به روستاها جهت ایجاد یا مرمت تاسیساتی در روستاها و ایجاد شبکه ارتباطی شهر و روستا روستائیان ناگزیر از رفت و آمد بیشتر به شهر برای عرضه مازاد محصولات خود به بازارهای شهری و خرید برخی از مایحتاج خود گردیدند . ضمن اینکه توسعه و وسایل ارتباط جمعی ، تسهیلات امر آموزشی ، اعلام برابری حقوق زن و مرد و تصویب قوانینی بنفع زن ، شرایط را برای فعالیت بیشتر زنان فراهم ساخت .

تحولات مذکور شرایط اشتغال زن را تغییر داده بطوریکه امروزه بازتانی روبرو میشویم که به مشاغلی از قبیل کارگری کارخانه ، معلمی و پرستاری اشتغال دارند . اشتغال زنان در واحدهای صنعتی و بخش خدمات پدیده تازه ای است و واکنش های مختلفی را بدنبال دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد . بنابراین تغییر شرایط اشتغال زن و نوع مشاغل او و نیاز کشور به ۱۸۰۰۰۰۰ نفر شاغل در بخش خدمات و بخش صنعتی تا پایان برنامه پنجم عمرانی انگیزه اصلی ما در این تحقیق بوده است .

هدف بررسی :

در این بررسی موضوعهای زیر مورد مطالعه قرار میگیرد :

- الف - شناخت الگوهای نابرابری در امکانات و رفتار زن و مرد و موانع فرهنگی در راه توسعه اشتغال زن .
- ب - اثر اشتغال بر روابط زن و شوهر .
- ج - اثر اشتغال زن بر اجتماعی کردن کودک .

فرضیات :

در این بخش بر اساس موضوع و هدف تحقیق سئوالاتی مطرح و سعی شده است بر اساس پژوهشهای علمی و مشاهدات شخصی به سئوالات مطروحه پاسخ داده شود تا پس از تجربه فرضیات صحت و سقم آنها روشن گردد .

- الف - آیا در راه برابری امکانات و رفتار زن و مرد محدودیتهایی وجود دارد ؟
- تفکیک نقش زن و مرد از الگوهای نابرابری امکانات و رفتار زن و مرد میباشد . تالکوت پارسونز (T . Parsons) عقیده دارد که در جوامع صنعتی و خصوصاً در خانواده های متوسط سفید پوست آمریکائی نقش زن و مرد تفکیک شده است و این تفکیک

نقش از دوران کودکی آغاز میشود. هر یک از آنان در زندگی نقش خاصی را فرا گرفته و آنرا در جریان زندگی زناشویی و اجتماعی خود ایفاء میکنند.

برخی از دانشمندان با دلایل عدیده این قسمت از نظریه پارسونز را در مورد جوامع صنعتی مردود شناخته اند.

در روابط زن و شوهری (از نقطه نظر تصمیم گیری در خرج خانه، مشارکت شوهر در امور خانه داری و تصمیم گیری در امر آموزش و پرورش کودک) زن شاغل از حق بیشتری برخوردار است یا زن خانه دار؟

"بر اساس تحقیقاتی که در خانواده های آمریکائی و اروپائی بعمل آمده روشن شده است که زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار در روابط با شوهرانشان از حق بیشتری برخوردارند. داوید هیر (David Heer) در سال ۱۹۵۸، بلود وولف (Blood) و (Wolf) در ۱۹۶۰، لوئیز هافمن (Lowrs Hoffman) در ۱۹۶۰، پیردویی (Pierre de Bie) در ۱۹۵۸، اژن لوپری (Eugen Lupri) در ۱۹۶۹ و آنت لاموز (Annette Lamouse) در ۱۹۶۹ در تحقیقاتی که انجام داده اند باین نتیجه رسیده اند که استقلال اقتصادی زن موجبات دخالت بیشتر او را در تصمیم گیری فراهم میسازد." *

براین اساس میخواهیم اثر اشتغال زن در روستاهای اطراف تهران را در روابط زن و شوهر بررسی کنیم و اثرات تصمیم گیری زنان شاغل را در روستاهای ایران به محک تجربه بگذاریم البته طرح چنین فرضی با توجه به اصلاحات ارضی و مکانیزه کردن زراعت در برخی از روستاها و برخورد ارزشها و معیارهای روستائی و شهری متبادر به ذهن گشته است.

برای آزمایش این فرضیه وضع زن شاغل منحصر "از نقطه نظر تصمیم گیری در مخارج خانه، مشارکت شوهر در امور خانه داری و تصمیم گیری در امور تربیتی کودک مورد توجه قرار گرفته است تا تفاوت میان زنان شاغل و خانه دار از این دیدگاه به آزمایش گذارده شود.

در تحت عنوان این فرض کلی چند سؤال مطرح میشود:

۱- آیا زن شاغل در مقام مقایسه با زن خانه دار از اختیار بیشتری در چگونگی

مصرف بودجه خانواده برخوردار است؟

فرضیه: الگوهای تصمیم گیری در خانواده های پدرسالاری هنوز هم نیرومند است

بهمین لحاظ صور تغییرات عمده ای بر اثر اشتغال زن در روابط زن و شوهر درست نیست.

۲- آیا زن شاغل از شوهر خود انتظار بیشتری برای مشارکت در امور خانه را

دارد؟

فرضیه: الگوهای ناشی از نظام پدر سالاری اطاعت از شوهر را بدنبال دارد بنابراین تصور نمیرود که اشتغال زن تاثیر چندانی در روابط زن و شوهر از این لحاظ داشته باشد.

۳- آیا زن شاغل میتواند دخالت بیشتری در تربیت کودک داشته باشد؟

فرضیه: در اکثر فرهنگ ها تربیت کودک بیشتر با مادر است تصور می‌رود در روستاهای ایران نیز چنین رابطه ای حکمفرما باشد.

۴- آیا اشتغال زن روستائی در راه اجتماعی کردن مشکلاتی بوجود می‌آورد؟

فرضیه: جامعه شناسان معتقدند کودک ارزشها، معیارها و یادگیریهای اولیه خود را از راه مشاهده نقش‌های پدر و مادر در خانواده فرامیگیرد و به تدریج با فرهنگی که در آن دنیا آمده آشنا میشود و شخصیت او رشد پیدا میکند. روانشناسان کودک نیز نظری مشابه دارند به عقیده آنان شخصیت کودک در محیط خانواده رشد و توسعه پیدا میکند و سازمان اولیه رفتار کودک پی ریزی میشود. کودک روستائی در کانون خانواده اجتماعی میشود با این تفاوت که در روستادختر از مادر و پسر از پدر ارزشها را کسب میکند بنابراین میتوان انتظار داشت که اشتغال زن در خارج یا داخل خانه تا حدی به اجتماعی شدن کودک خدشه وارد سازد و از این نقطه نظر تفاوت‌هایی میان زنان شاغل و خانه دار - مشاهده میشود.

۵- آیا اشتغال زن روستائی از لحاظ عاطفی به کودک لطمه میزند؟

فرضیه: مطالعه اثرات دوری مادر روی کودک بررسی دقیق و بسیار مشکلی است و بدست آوردن نتایج معتبر در اینمورد احتیاج به تحقیق جداگانه دارد و تازه در نتایج آن جای تردید است. اکثر دانشمندان از جمله اسپیتز (Spitz) برس (Beres)، ریبیل (Ribble) و بولی (Bowly) معتقدند که فقط مادر میتواند موجبات رشد عاطفی کودک را فراهم سازد. برس نشان میدهد که دوری مادر موجب نابهنجاری رفتار کودک میشود*. در مقابل دانشمندان شوروی و اسرائیل تربیت کودک را در خارج از خانواده و یا در مدارس شبانه روزی و یا در داخل کیبوتس بی ضرر میدانند. بنظر دانشمندان این دو کشور جانشینان مادر اهمیت زیادی دارند زیرا اگر اینگونه افراد به

* بیرجندی، پروین. روانشناسی افراد غیرعادی. دهخدا ۱۳۴۶ ص ۱۱۳.

تربیت کودک عشق و علاقه داشته باشند میتوانند جبران کمبود مادر را بکنند و محیط عاطفی لازم را فراهم سازند. رویهمرفته از نظریات مختلف چنین استنباط میشود که دوری مادر در صورتی برای سلامت روانی کودک مضر است که جانشینان او شرایط لازم را برای نگهداری کودک نداشته باشند.

در این بخش میخواهیم بررسی کنیم که آیا قضاوت معنی داری از نظر پاسخ گوئی کودک به واکنش های عاطفی در خانواده های زنان شاغل و خانه دار وجود دارد؟

روش جمع آوری اطلاعات

اطلاعات مورد نظر از راه مصاحبه همراه با تکمیل پرسشنامه حاصل شده است در طول مدت تحقیق در ۱۵ روستای اطراف تهران کوشش گردید روابط زن و شوهر و والدین و فرزندان از راه مشاهده مستقیم نیز مورد مطالعه قرار گیرد. فلسفه انتخاب روستاهای اطراف تهران این بوده است که نتایج تحقیق در روستاها با نتایج تحقیق در شهر تهران مقایسه گردد از سوی دیگر نزدیکی روستاهای مورد مطالعه با تهران درد ترکونیه های سنتها و فرهنگ روستائی اثر گذاشته است و شاید بتوان از این راه منشاء تحولات اشتغال زن روستائی را جستجو کرد.

تعاریف:

۱- زن شاغل:

کلیه زنانی که در هفته قبل از پرسشگری در داخل یا خارج از خانه به انجام دادن کار یا شغلی غیر از خانه داری اشتغال داشته اند، شاغل محسوب میشوند.

تذکار:

الف - بیکاران در جستجوی کارو بیکاران فصلی که بنا به علل طبیعی که از عهده آنان خارج بوده است چنانچه در هفته قبل از پرسشگری کار نمیکرده اند نیز جزو شاغلان محسوب میشوند.

ب - زنانی که در سازمانی دوره کارآموزی میگذرانند شاغل محسوب نمیشوند.

۲- زن غیر شاغل یا خانه دار:

کلیه زنانی که در هفته قبل از پرسشگری از نظر اقتصادی غیرفعال بوده و بیشتر اوقات آنان به خانه داری (بچه داری، خرید، تهیه مواد غذایی، آشپزی شستشوی ظروف، جارو کشی

لباس‌شستن و کارهایی از این قبیل) میگذشته است غیر شاغل یا خانه‌دار محسوب میشوند. باز نشستگان و افراد از کار افتاده جزء افراد غیر شاغل محسوب میشوند.

اندازه گیری:

برای اندازه گیری متغیرهای مورد مطالعه از محاسبات آماری از قبیل χ^2 (Chi-Square) و همبستگی، میانگین و در صد استفاده شده است.

مشخصات زن مورد مطالعه:

زنی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است دارای مشخصاتی بشرح زیر میباشد:

الف - حداقل میبایستی یک فرزند کوچکتر از چهار سال داشته باشد. این مشخصه از این نظر مورد توجه قرار گرفته است که اشتغال زن بیشتر برای زنهایی که مسئولیت خانوادگی دارند و عهده دار فرزند میباشند بصورت مسئله ای مطرح میشود همچنین اکثر روانشناسان معتقدند سالهای اولیه زندگی در پی ریزی سازمان رفتار کودک تاثیر فراوانی دارد و تغییر آنچه کودک در چند سال اولیه سنین خود فرا گرفته به دشواری در سالهای بعد میسر است. بنابراین چون در این تحقیق میخواهیم اثر اشتغال یا عدم اشتغال زن را بر روی هنجار پذیری کودک مورد مطالعه قرار دهیم انتخاب کردن زنانی که فرزندان کوچکتری از چهار سال داشته اند ضروری بنظر میرسید.

ب - مسلمان و ساکن محل باشد؛ چون دین هرگروهی در امور اجتماعی آن گروه مدخلیت دارد و بطوریکه میدانید تاثیر دین در روستا آشکار تر است، باین جهت گروه مورد مطالعه را همگن انتخاب کردیم تا از پراکندگی نتایج تحقیق تا حد امکان جلوگیری بعمل آید.

ج - کودک از یک پدر و مادر باشد؛ چه رفتار زن با کودکی که از شوهر فعلی اش باشد با رفتار او نسبت به کودک شوهر سابق یا کودکی که مرد از زن سابقش دارد تفاوت دارد برای اینکه تحقیق تا حد امکان جامع و مانع باشد این خصیصه نیز در نظر گرفته شد.

جامعه آماری، اندازه نمونه و روش نمونه گیری

ناحیه مورد بررسی کلیه دهات و آبادیهای شهرستان تهران را شامل میشود که جمعا " از ۳۵۷ آبادی تشکیل شده است و در این آبادیها جمعا " ۱۷۴۳۲ خانوار ساکن

هستند.

اجزاء آماری مورد بررسی که جامعه آماری را تشکیل می‌دهند عبارتند از - خانوارهایی که در دهات و آبادیهای شهرستان تهران ساکن بوده و حداقل یک کودک کمتر از ۴ سال داشته باشند بدین ترتیب اجزاء جامعه مورد بررسی جزئی از ۱۷۴۳۲ خانوار ساکن در دهات و آبادیهای شهرستان تهران هستند. برای تعیین اندازه نمونه لازم است ابتدا اندازه جامعه را برآورد کنیم.

برآورد اندازه جامعه:

چون آمار و اطلاعات موجود نمیتواند تعداد خانوارهایی را که در دهات و آبادیهای شهرستان تهران ساکن بوده و حداقل یک کودک کمتر از ۴ سال داشته باشند مشخص سازد، ناگزیریم با استفاده از اطلاعات مربوط به چگونگی توزیع سنی جمعیت در دهات ایران و با توجه به پاره ای فرضهای منطقی و انجام محاسبات لازم اندازه جامعه را بطور تقریبی برآورد کنیم.

فرض میکنیم فقط مادران روستائی که سن آنها بین ۲۰ تا ۲۹ سال است بتوانند دارای کودک یا کودکانی چهار ساله و یا کوچکتر باشند.

آمار سال ۵۲ مرکز آمار ایران نشان میدهد که تقریباً "۰/۰۸" کل جمعیت روستاهای ایران را زنان بین ۲۰ تا ۲۹ سال تشکیل میدهند و میدانیم جمعیت آبادیهای شهرستان تهران در حدود ۹۸۱۹۵ نفر است. نتیجه میگیریم که تقریباً "۷۸۵۶" نفر زن بین ۲۰ تا ۲۹ سال در آبادیهای اطراف تهران ساکن هستند.

$$(۹۸۱۹۵ \times ۰/۰۸ = ۷۸۵۶)$$

بنابراین اندازه جامعه مورد بررسی نمیتواند از ۸۰۰۰ خانوار بیشتر باشد.

تعیین اندازه نمونه:

باتوجه به اینکه اغلب معیارهایی که در پرسشنامه اندازه گیری میشوند و یا مورد پرسش قرار میگیرند، معیارهایی کیفی هستند، بنابراین نمونه گیری را نمونه گیری کیفی در نظر میگیریم.

در نمونه گیری کیفی اگر هیچگونه اطلاعی نسبت به درصد کیفیت مورد نظر در جامعه نداشته باشیم برای کسب دقت معینی بالا ترین تعداد، نمونه مورد نیاز خواهد بود. مانیز برای اینکه نسبت به کلیه نتایج حاصل اطمینان کامل داشته باشیم فرض میکنیم

هیچگونه اطلاعی نسبت به درصد کیفیت های مورد نظر در جامعه نداریم . با استفاده از جدول نمونه گیری برای نمونه گیری از کیفیت در سطح اطمینان ۰/۹۵ اندازه نمونه بر حسب دقت مورد نیاز باید به شرح زیر باشد (اندازه جامعه را ۸۰۰۰ گرفته ایم) .

دقت	$\pm 0/03$	$\pm 0/04$	$\pm 0/05$
اندازه نمونه	۹۴۲	۵۵۸	۳۶۷

از آنجاکه برآوردهائی با میزان دقت $\pm 0/05$ در سطح اطمینان ۰/۹۵ برای بررسی مورد نظر مناسب به نظر میرسد ، اندازه نمونه را ۳۶۷ انتخاب میکنیم البته این تعداد نمونه اگر بطور تصادفی از جامعه انتخاب شوند دقت مورد نظر را حاصل خواهند ساخت ولی ما سعی خواهیم کرد با تقسیم جامعه به گروههای نسبتاً " همگن و بکار گیری روش نمونه - گیری با طبقه بندی (Stratified sampling) و انتخاب نمونه متناسب با بزرگی طبقات دقت برآوردها را بیشتر کنیم . بنابراین نتایج حاصل دارای سطح اطمینانی بیش از ۹۵% و دقتی بیش از $\pm 0/05$ خواهد بود .

روش نمونه گیری و تعیین اجزاء نمونه :

برای استفاده از روش نمونه گیری با طبقه بندی ، دو عامل را که میتوانند در تغییرات عوامل مورد بررسی مؤثر باشند در نظر گرفته و جامعه را طی دو مرحله به طبقات کوچکتر تقسیم میکنیم . اولین مرحله تقسیم آبادیها به دو گروه واقع در شمال غربی و جنوب شرقی تهران است ، چون که به علت موقع جغرافیائی آبادیها امکان موجود بودن بعضی ویژگیهای خاص در خانواده ها وجود دارد . به این ترتیب چون نسبت تعداد خانوارهای ساکن در ناحیه شمال غربی تقریباً " ۱۷۷/۰ کل خانوارها است ، تصمیم میگیریم که ۱۷۷/۰ نمونه را از ناحیه شمال غربی و ۸۲۳/۰ را از ناحیه جنوب شرقی انتخاب کنیم ، اعداد زیر حاصل میشوند .

اندازه نمونه از ناحیه شمال غربی	۶۵ خانوار
اندازه نمونه از ناحیه جنوب شرقی	۳۰۲ خانوار

برای طبقه بندی مرحله دوم بزرگی و کوچکی آبادیها را در نظر میگیریم، واضح است که اندازه یک آبادی از نظر تعداد خانوار، مسلماً "در عوامل مورد بررسی ما در خانواده مؤثر خواهد بود.

با استفاده از جدول شماره ۱ که توزیع فراوانی تعداد خانوار در دهات و آبادیهای شهرستان تهران را نشان میدهد آبادیها را به سه گروه بر جمعیت (بیش از ۱۵۰ خانوار)، متوسط (در حدود ۱۰۰ خانوار) و کم جمعیت (کمتر از ۶۰ خانوار) تقسیم میکنیم.

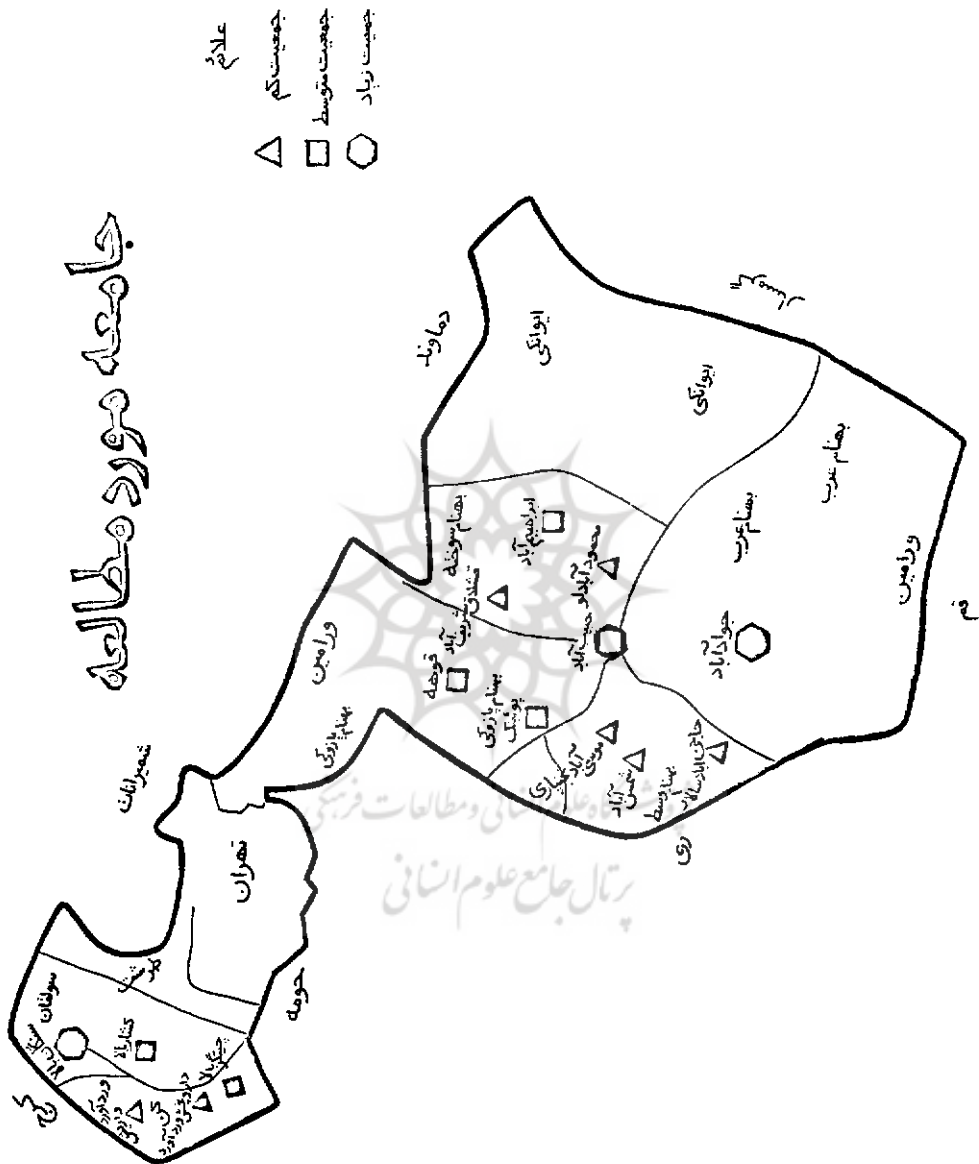
جدول شماره ۱

تعداد خانوار	فراوانی در گروه	تعداد خانوار هر یک از طبقات	تعداد خانوار در	در صد از کل
۰ تا ۱۰	۱۳۹	۵۵۶	۴۸۱۶	%۲۸
۱۱ تا ۳۰	۶۰	۱۲۰۰		
۳۱ تا ۶۰	۶۸	۳۰۶۰		
۶۱ تا ۹۰	۳۱	۲۳۲۵	۶۱۹۵	%۳۵
۹۱ تا ۱۲۰	۲۴	۲۵۲۰		
۱۲۱ تا ۱۵۰	۱۰	۱۳۵۰		
۱۵۱ تا ۱۸۰	۶	۹۹۰	۶۴۲۰	%۳۷
۱۸۱ تا ۲۰۰	۶	۱۱۴۰		
بیش از ۲۰۰	۱۳	۴۲۹۰		

همانطور که مشاهده میشود ۲۸٪ از کل خانوارها در آبادیهای کم جمعیت، ۳۵٪ در آبادیهای متوسط و ۳۷٪ در آبادیهای پر جمعیت ساکن هستند بنابراین سعی میکنیم تا حد امکان این نسبتها را در انتخاب نمونه دخالت دهیم.

در آخرین مرحله تعیین مشخصات نمونه که شامل تعیین آبادیها و تعداد خانوار نمونه گیری شده از هر یک میباشد، انتخاب از آبادیهای پر جمعیت، متوسط و کم جمعیت متناسب با اعداد ۲۸، ۳۵، ۳۷ بوده و در ثانی پراکندگی جغرافیائی تا حد امکان منظور

جامعه مورد مطالعه



شده است، یعنی نمونه‌ها از منطقه خاصی نبوده و تقریباً "تمام سطح ناحیه را می‌پوشاند".
جدول شماره ۲ اسامی آبادیها، دهستان مربوط، تعداد خانوار و تعداد خانوار
نمونه‌گیری شده را نشان میدهد.

جدول شماره ۲ - آبادیهائی که برای نمونه‌گیری انتخاب شده اند

نام آبادی	دهستان	تعداد خانوار	تعداد خانواری که باید انتخاب شوند		ناحیه شمال غربی	
			تعداد خانوار	تعداد خانواری که باید انتخاب شوند		
* سنگان بالا	سولقان	۲۴۰	۲۴		و	
x کشار بالا	سولقان	۱۰۰	۱۱			
x چینگر	کن	۱۰۸	۱۲			
+ واریش	کن	۳۶	۸			
+ دارویخش	وردآورد	۴۲	۱۰			
جمع ۶۵ خانوار						
* جوادآباد	بهنام غرب	۴۰۶	۸۴		و	
x ابراهیم آباد	بهنام سوخته	۱۰۴	۲۶			
* حبیب آباد	بهنام سوخته	۲۲۲	۴۵			
x قوهه	بهنام	۱۲۰	۴۰			
x پوئینک	بهنام	۱۱۴	۳۸			
+ موسی آباد	بهنام وسط	۳۶	۱۰			
+ محمودآبادنو	بهنام سوخته	۴۱	۱۶			
+ حاجی آباد	بهنام وسط	۴۶	۱۹			
+ شمس آباد	بهنام وسط	۴۲	۱۷			
+ قشلاق شریف آباد	بهنام سوخته	۲۵	۷			
جمع ۳۰۲ خانوار						

* بر جمعیت x متوسط + کم جمعیت

ساخت خانواده

از ۳۶۲ نفر همسران رؤسای خانوارهای مورد مطالعه تعداد ۳ نفر یا ۰/۸ در صد را خانوارهای زن و فرزندی یا خانواده های ناقص تشکیل میدهند. در اینگونه خانواده های یامرد خانواده فوت کرده و یا زنان بعلت عدم سازش از شوهران خود طلاق گرفته اند. مطالعه وضع طلاق در روستاهای اطراف تهران نشان میدهد که تعداد موارد طلاق در روستا بسیار اندک میباشد زیرا افراد جامعه به آنان با نظر تحقیر آمیز مینگرند باین دلیل زنان و شوهران از ترس افکار عمومی به زندگی خود ادامه میدهند. دلیل دیگر اینستکه زن حرفه ای نمیداند و نمیتواند در روزگار جدائی زندگی خود و فرزندانش را اداره کند زیرا برای احراز شغلی در اجتماع تربیت نشده است و پس از طلاق از اداره زندگی عاجز میماند. جدول شماره ۳ نشان میدهد که تعداد زنانی که از شوهران خود جدا شده اند به ۱۰ نفر در نمونه میرسد که تنها ۳ نفر یا ۰/۸ در صد از آنان بعلت عدم سازش از یکدیگر جدا شده اند و بقیه کسانی را شامل میشود که بعلت اختلاف سنی زیاد یا بچه دار نشدن از شوهران خود طلاق گرفته اند. مسئله بچه دار شدن در روستا اهمیت فوق العاده زیادی دارد بیشتر ارزش و اهمیت زن در جامعه روستائی بدلیل مادر شدن اومیباشد. زنان روستائی اغلب اختلافات خود را در محیط خانوادگی مخفی نگه میدارند و تمام عمر را با ناکامی و کشمکش های درونی سپری میکنند فقط در موارد خیلی حاد ناراحتی خود را ابراز میدارند که آنهم با وساطت بزرگتران خانواده اختلافات پایان می یابد یا موقتا "سرپوش بر آن گذارده میشود. مقایسه اختلافات خانوادگی در شهر تهران با روستاهای آن روشنگر این حقیقت است که هر چه جامعه ساده تر باشد تنوع و میزان اختلافات و از هم گسیختگی های خانوادگی کمتر است ولی با پیچیدگی امور اجتماعی بر میزان از هم گسیختگی های خانواده افزوده میشود.

جدول شماره ۳ - انواع خانواده

انواع خانواده	تعداد	درصد
۱- خانواده ناقص (زن و فرزندی)	۳	۰/۸
۲- خانواده هسته ای (زن و شوهر و فرزندان از دواج نکرده)	۲۸۸	۷۸/۵
۳- خانواده پدری توسعه یافته (زن و شوهر و فرزندان و پدر یا مادر شوهر)	۵۱	۱۳/۹
۴- زن و شوهر و فرزندان و خویشاوندان با استثنای پدر و مادر شوهر	۲۵	۶/۸

درمیان انواع خانواده‌ها مشاهده میکنیم که اکثریت آنها را خانواده‌های باصطلاح هسته‌ای (زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده) تشکیل میدهند البته نیاز به یادآوری نیست که خانواده هسته‌ای جامعه روستائی ما با آنچه که تالکوت پارسونز برای خانواده‌های متوسط زن و شوهرهای سفید پوست جامعه صنعتی امریکا قائل شده است تفاوت آشکاری دارد ولی اگر این اصطلاح را در اینجا بکار میبریم فقط بخاطر مشابهت ظاهری خانواده در جامعه روستائی و جامعه صنعتی میباشد چون در سایر خصوصیات حتی خانواده‌ها با هم تفاوت دارند. افزایش روز افزون تعداد خانواده‌های زن و شوهری روشنگر این حقیقت میباشد که خانواده روستائی بعقل اقتصادی و اجتماعی قادر نیست چند نسل را منبهد در یک خانواده نگهداری و حمایت نمایند و باین جهت در شرایط جدید هر یک از افراد باید برای حفظ شخصیت خود تلاش تازه‌ای را آغاز کنند تا رفتارشان اجتماع پسند و مقبول جامعه باشد بنابراین گرایش کلی خانواده در جهت خانواده‌های زن و شوهری و باصطلاح هسته‌ای میباشد. از سوی دیگر در ۵۱ خانوار یا ۱۳/۹ درصد از خانوارها به خانواده‌های برمیخوریم که در آنها زن و شوهر و فرزندان و پدر و مادر شوهر با هم زندگی میکنند. دلیل جدا کردن این نوع خانواده از سایر خانواده‌های زن و شوهری با ملحقات (گسترده) اینستکه تعداد اینگونه خانواده‌ها در نمونه مورد مطالعه چشمگیر بوده و حاکی از وضع خاصی از خانواده‌های گسترده در جامعه مورد مطالعه میباشد در حقیقت این نوع خانواده روشنگر این واقعیت است که شوهر هنوز در خانواده‌های روستائی قدرت و اختیار زیادی دارد زیرا او قادر است خویشاوندان و همسر خود را زیر یک سقف جمع کند مسائل و مشکلات آنان را حل و فصل نماید. نکته جالب اینکه در برخی از خانواده‌های پدری توسعه یافته (۴٪) مسئولیت خرج خانه با پدر شوهر میباشد. این وضع در برخی از خانواده‌های دست نخورده روستائی با مشکلی روبرو نشده است ولی در تعدادی از خانواده‌ها که از طریق وسایل ارتباط جمعی با ارزشهای نو خانواده شهری آشنا شده‌اند اختلافاتی بوجود آورده است زنان دیگر در اینگونه خانواده‌ها حاضر به قبول دخالت مادر و پدر شوهر در امور اقتصادی خانواده و تربیت کودک و روابط زن و شوهری نیستند و بهمین دلیل اختلافات و ناسازگارتهای جدیدی در خانواده ایجاد میگردد.

چنین بنظر میرسد که با توسعه وسائل ارتباطی و افزایش رفت و آمد روستائیان به شهرها و توسعه آموزش و نفوذ وسائل ارتباط جمعی به حریم خانه‌ها، در قدرت شوهر و سلسله مراتب سخت و متحجر آن تغییراتی حاصل شده است.

عدم تبعیت برخی از زنان روستائی از فرامین مادر شوهر و پدر شوهرنشانه هائی از افول قدرت پدر در خانواده های روستائی میباشد .
رویهمرفته میتوان گفت که تعداد ۷۶ خانوار* یا ۲۰/۷ درصد از خانوارهای روستائی بصورت خانوارهای زن و شوهری و ملحقات و یا باصطلاح گسترده زندگی میکنند .

حجم خانوار و تعداد فرزندان

حجم خانوار در روستاهای مورد مطالعه وسعت زیادی دارد . برطبق آمارکل کشور میانگین حجم خانوار در جامعه روستائی ۵ نفر است در صورتیکه میانگین تعداد خانوار ۱۵ روستای مورد مطالعه ۶/۴۴ نفر میباشد جدول شماره ۴ نشان میدهد که خانوارهای ۷ نفری بالاترین فراوانی را حائز بوده و پس از آن به ترتیب خانوارهای ۵ و ۶ نفری قرار دارند .
همچنین محاسبات آماری نشان میدهد که وضع اشتغال در حجم خانوار تاثیر میگذارد . خانوارهای ۲ تا ۵ نفری اغلب در میان زنان خانه دار و خانوارهای با وسعت ۶ نفر بیابا بیشتر در میان زنان شاغل مشاهده میشود .

$$(\bar{x} = 25/301) = 18 = 0/25)$$

از سوی دیگر حجم خانوار را با متغیرهای اساسی تحصیل زن و شوهر به محک تجربه گذاشته ایم . نتیجه تحقیق نشان میدهد که بین تحصیل شوهر و حجم خانوار تفاوت معنی دار وجود ندارد بعبارت دیگر تحصیل شوهر در افزایش یا کاهش وسعت خانوار اثر نمیگذارد اما در مورد تحصیل زن متوجه میشویم که تفاوت فاحشی میان تعداد افراد خانوار زنان بیسواد و زنان تحصیلکرده وجود دارد . در حقیقت زنان بیسواد از زندگی با خویشاوندان شوهر ناراضی بنظر نمیرسند . و همچنین تعداد فرزندان برای آنها مهم نیست و آنچه خدا بدهد آنان بزرگ میکنند . بنظر میرسد که اعتقادی هم به مسئله محدودیت باروری و تعلیم و تربیت بچه هاندارند .

در گروه زنان تحصیلکرده دارندگان سواد قرآنی (که دارای اعتقادات مذهبی شدید میباشند) خانوار وسعت زیادتری دارد و این شاید بدلیل عدم جلوگیری و کنترل زاد و ولد بخاطر اعتقادات مذهبی باشد . با توجه به مقاطع درجات مختلف تحصیلی

* خانوار به تعدادی از افراد هم خرج و هم سفره اطلاق میشود که زیر یک سقف با هم زندگی میکنند . در تعریف خانوار روابط خویشاوندی شرط نیست .

جدول ۴ - وضع اشتغال زن در ارتباط با حجم خانوار

حجم خانوار وضع اشتغال زن	بدون جواب	۲ نفر	۳ نفر	۴ نفر	۵ نفر	۶ نفر	۷ نفر	۸ نفر	۹ نفر	۱۰ نفر و بیشتر	جمع
بدون جواب	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱/۰	۰/۰	۱ ۱۰۰ ۰/۳
شاغل	۰/۰	۱/۶	۴/۵	۱۴/۹	۲۱/۳	۳۲/۳	۳۳/۹	۲۱/۳	۱۸/۴	۱۴/۹	۱۵۸ ۱۰۰ ۴۳/۱
خانه دار	۰/۰	۰/۵	۹/۱	۱۲/۵	۱۹/۲	۳۱/۹	۳۹/۸	۴۰/۶	۴۳/۳	۱۹/۱	۲۰/۸ ۱۰۰ ۵۴/۷
جمع	۰/۰	۲/۵	۲۳/۳	۴۰/۹	۶۱/۶	۶۳/۲	۷۲/۶	۴۱/۲	۳۲/۷	۲۳/۹	۲۶۷ ۱۰۰

$$\chi^2 = ۲۵/۳۰۱$$

$$df = ۱۸$$

$$S = ۰/۲۵$$

ملاحظه میشود که بتدریج تعداد بعد خانوار کاهش پیدا میکند تا اینکه در مرز گواهی ششم ابتدائی، سیکل و بالاتر تعداد خانوارهای ۶ نفری بیلا خیلی کم دیده میشود.

عامل دیگر در افزایش حجم خانوار را میتوان در وضع اشتغال و درآمد خانوار جستجو کرد. در روستاهای مورد مطالعه در برابر هر ۷ مرد شاغل ۳ زن به کار اشتغال دارد یعنی تقریباً "قریب نیمی از زنان شاغلند و میانگین درآمد آنان قریب ۴۸۰ تومان در ماه است و این مبلغ برای درآمد خانواده اهمیت دارد.

وضع اشتغال در افزایش تعداد فرزندان اثر میگذارد. جدول شماره ۵ تعداد فرزندان زنان خانه دار و زنان شاغل روشن میسازد که خانواده های یک یا دو فرزندی در میان زنان خانه دار فراوانی بیشتری دارند ولی خانواده های سه فرزند بیلا در اکثر موارد در میان زنان شاغل بیشتر از زنان خانه دار مشاهده میگردد ۲۰/۴۰٪ از خانواده های مورد مطالعه را خانواده های سه فرزندی تشکیل میدهند و تعداد این نوع خانواده ها نسبت به سایر خانواده ها بیشتر است.

بعد از خانواده های سه فرزندی، ارقام بیشتر متوجه خانواده های چهار، پنج و شش فرزندی میشود.

و بالاخره خانواده های شش فرزندی بیلا ۲۱/۵ در صد فرزندان کل جامعه مورد مطالعه را شامل میشود. میانگین تعداد فرزندان در جامعه مورد مطالعه ۳/۹۹ میباشد یعنی بطور متوسط هر خانواده دارای چهار فرزند است.

وسعت حجم خانوار در این روستاها ناشی از نزدیکی به تهران و بهبود وضع بهداشت، درمان و تغذیه آنان میباشد. ۸۶ در صد از کودکان روستائیان اطراف تهران در مقابل بیماری واکسینه شده اند. اینگونه روستائیان اغلب برای معالجه به تهران می آیند و به سپاهی بهداشت و پزشک محلی عقیده ندارند و با سایر روستائیان قابل قیاس نیستند.

وضع سواد

بررسی وضع سواد زنان نشان میدهد که سطح تحصیلات زنان خانه دار بالاتر از تحصیلات زنان شاغل میباشد. بر اساس جدول شماره ۶ در برابر هر ۴ زن شاغل بیسواد تعداد ۳ زن خانه دار بیسواد مشاهده میگردد. از سوی دیگر اگر زنان شاغل بیسواد را با زنان خانه دار بیسواد مقایسه کنیم روشن میشود که ۵۰/۶ در صد زنان شاغل و ۴۹ در صد زنان خانه دار بیسواد میباشند در حقیقت در گروه بیسوادان فقط

جدول شماره ۵ - وضع اشتغال زن در ارتباط با تعداد فرزندان او

وضع اشتغال	تعداد فرزندان	بدون جواب	۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند	۵ فرزند	۶ فرزند	۷ فرزند	۸ فرزند	۹ فرزند و بیشتر	جمع
بدون جواب	۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
	۱	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
	۲	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
شاغل	۰	۰/۰	۵	۲۳	۳۶	۲۸	۲۷	۱۳	۱۵	۴	۷	۱۵۸
	۱	۰/۰	۱۲/۸	۴۱/۱	۴۸/۰	۴۶/۷	۴۶/۶	۲۹/۴	۶۸/۲	۳۶/۴	۵۳/۸	۴۳/۱
	۲	۰/۰	۲/۲	۱۴/۶	۲۲/۸	۱۷/۷	۱۷/۱	۸/۲	۹/۵	۲/۵	۴/۴	۱۰۰/۰
خانم دار	۰	۰/۰	۳۴	۳۳	۳۹	۳۲	۳۱	۲۰	۶	۷	۶	۲۰۸
	۱	۰/۰	۸۷/۲	۵۸/۹	۵۲/۰	۵۳/۳	۵۳/۴	۶۰/۶	۲۷/۳	۶۳/۶	۴۶/۲	۵۶/۷
	۲	۰/۰	۱۶/۳	۱۵/۹	۱۸/۸	۱۵/۴	۱۴/۹	۹/۶	۲/۹	۴/۴	۲/۹	۱۰۰/۰
جمع	۰	۰/۰	۳۹	۵۶	۷۵	۶۰	۵۸	۳۳	۲۲	۱۱	۱۳	۴۶۷
	۱	۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰۰/۰
	۲	۰/۰	۱۰/۶	۱۵/۳	۲۰/۴	۱۶/۳	۱۵/۸	۹/۰	۶/۰	۴/۰	۴/۵	۱۰۰/۰

$\chi^2 = ۳۹/۳۴۲$ $df = ۱۸$

$S = \%۵$

۱/۶ درصد زنان شاغل بیش از زنان خانه دار بوده اند. اما در مقاطع مختلف تحصیلی تفاوت زنان شاغل و بیسواد نمایانتر میشود. حرکات ارقام تفاوت‌های فاحشی را در سطوح مختلف تحصیلی روشن می‌سازد بنحویکه در سطح سیکل اول متوسطه زنان خانه دار صد در صد نسبت به زنان شاغل با سواد هستند در گروه سواد قرآنی تعداد ۱۵ نفر زن خانه دار در مقابل ۱ نفر یا ۱/۳ زن شاغل قرار می‌گیرد از خلال ارقام این فکر متبادر به ذهن میشود که یکی از علل بازدارنده در راه احراز شغل توسط زنان خانه دار تعصبات مذهبی است زیرا اکثر قریب باتفاق اینگونه زنان خانه دار می‌باشند.

همچنین از خلال داده ها میتوان قضاوت کرد که عده ای از زنان شاغل قبل از ازدواج در حین تحصیل برای کمک به اقتصاد خانوار مجبور به ترک تحصیل شده اند و باین علت سطح سواد زنان شاغل پائین تر از سطح سواد زنان خانه دار میباشد. در نهایت امر میتوان گفت که پائین بودن سطح سواد زنان شاغل بیشتر علل اقتصادی اجتماعی فرهنگی دارد.

محاسبات خی دو نشان میدهد که میان زنان شاغل و خانه دار از نظر تحصیل تفاوت معنی دار وجود دارد. $(S = 0/10 \quad df = 18 \quad x^2 = 28/003)$ تحقیق آندره میشل (Adree Michel) در فرانسه نیز نشان میدهد " سطح تحصیلات زنان شاغل پائین تر از زنان خانه دار میباشد "

زنان شاغل زنان خانه‌دار

فرانسه	۱- زنانی که تحصیلات متوسط یا عالی دارند	۲۷ درصد	۳۹ درصد
	۲- تحصیلات متوسط یا عالی شوهر بر حسب وضع	۲۸ درصد	۴۶ درصد
پاریس	اشتغال		

ایران (روستاهای اطراف تهران	زنان باسواد	۱۵/۸ درصد	۳۸ درصد
	سواد شوهر بر حسب وضع اشتغال زن	۳۳/۵ "	۵۳/۸ "

تحقیق آندره میشل همچنین روشن می‌سازد که تحصیلات شوهران زنان شاغل کمتر از میزان تحصیلات شوهران زنان خانه دار میباشد. در ایران نیز چنین وضعی

جدول شماره ۶ - - تحصیل زن در ارتباط با وضع اشتغال او

جمع	دبلم متوسطه	بیشتر از سیکل و کمتر از دبلم	گواهی سیکل	بیشتر از و کمتر از سیکل	گواهی ششم	کمتر از ابتدائی	خواندن و نوشتن	سواد قرآنی	بیسواد	بدون جواب	تحصیل زن وضع اشتغال زن
۱ ۰/۳ ۱۰۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۱ ۰/۴ ۱۰۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	بدون جواب
۱۵۸ ۴۳/۱ ۱۰۰/۰	۱ ۱۰۰/۰ ۰/۶	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۱ ۲۵/۰ ۰/۶	۹ ۲۵/۷ ۵/۷	۱۵ ۳۲/۳ ۶/۳	۳ ۲۰/۰ ۱/۹	۱ ۶/۳ ۰/۶	۱۳۳ ۵۰/۶ ۸۴/۲	۰ ۰/۰ ۰/۰	شاغل
۲۰۸ ۵۶/۷ ۱۰۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	۲ ۱۰۰/۰ ۱/۰	۳ ۷۵/۰ ۱/۴	۲۶ ۷۴/۳ ۱۲/۵	۲۱ ۶۷/۷ ۱۵/۱	۱۳ ۸۰/۰ ۵/۸	۱۵ ۹۳/۸ ۷/۲	۱۲۹ ۴۹/۰ ۶۲/۰	۰ ۰/۰ ۰/۰	خانه دار
۴۶۷ ۱۰۰/۰ ۱۰۰/۰	۱ ۱۰۰/۰ ۰/۳	۰ ۰/۰ ۰/۰	۲ ۱۰۰/۰ ۰/۵	۴ ۱۰۰/۰ ۱/۱	۳۵ ۱۰۰/۰ ۹/۵	۳۱ ۱۰۰/۰ ۸/۴	۱۵ ۱۰۰/۰ ۴/۱	۱۶ ۱۰۰/۰ ۴/۴	۲۶۳ ۱۰۰/۰ ۷۱/۷	۰ ۰/۰ ۰/۰	جمع

$$\chi^2 = ۲۸/۰۰۴$$

$$df = ۱۸$$

$$S = \%۱۰$$

حکمفرما است یعنی سواد شوهران زنان شاغل کمتر از سواد شوهران زنان خانه دار میباشد. بنابراین در هر دو جامعه سواد زنان شاغل از زنان خانه دار و همینطور سواد شوهران زنان شاغل از سواد شوهران زنان خانه دار کمتر است و تنها تفاوت بین دو جامعه در سطح تحصیل زن و شوهر شاغل و زن و شوهر خانه دار میباشد. تفاوت تحصیلات زن شاغل و شوهر فرانسوی او یک درصد و تفاوت آن در مورد زن خانه دار و شوهر فرانسوی به ۷ درصد میرسد.

در روستاهای ایران تفاوت میان زن و شوهر به ترتیب ۱۷/۷ درصد و ۱۵/۸ درصد میباشد و رویهمرفته میتوان قضاوت کرد که در اکثر جوامع سطح تحصیلات زنان خانه دار بالاتر از زنان شاغل است و سطح تحصیلات شوهران زنان خانه دار بالاتر از شوهران زنان شاغل.

جدول شماره ۷- مقایسه سواد زن و شوهر

میزان سواد		زن		شوهر	
تعداد درصد		تعداد درصد		تعداد درصد	
کمتر از ششم		۱۶/۹	۶۲	۱۶/۱	۵۹
ششم ابتدائی		۹/۵	۳۵	۲۱	۷۷
تحصیلات دبیرستانی		۲/۶	۷	۶/۹	۲۵

مقایسه وضع سواد زنان و شوهران روشنگر این حقیقت است که در سطح تحصیلات ابتدائی زنان و مردان از امکانات نسبتاً "برابری برخوردارند ولی در مقطع ششم ابتدائی و بالاتر همبستگی منفی میان تحصیل زن و شوهر وجود دارد و فراوانی تحصیلات ششم ابتدائی و بالاتر در نزد شوهران بمراتب بیشتر از زنان میباشد. رویهمرفته میتوان نتیجه گرفت که در سطح ابتدائی مانعی در راه تحصیل زن وجود ندارد ولی در سطوح بالاتر تفاوت آشکاری میان تحصیل زنان و مردان بچشم میخورد.

محاسبات خی دو نشان میدهد که میان تحصیل زن و شوهر تفاوت معنی دار در سطح ۰/۰۰۱ وجود دارد. ($S = 0/001$ $df = 81$ $x^2 = 205/875$) همین وضع در مورد دختران خانواده های روستائی صادق است و اغلب خانواده ها، ورود به دوره ابتدائی را مشروط به داشتن معلم زن برای دختران میدانند و عده ای نیز اصلاً "با تحصیل دختر بعد از دوره ابتدائی مخالفت میکنند.

۳- پیوستگی خانواده

در خانواده روستائی روابط براساس رفتار سنتی است و میتوان گفت که هنوز مرد قدرت و موقعیت فرماندهی خود را حفظ کرده است و زن بدون اینکه احساس فشار یا تحمیلی کند قدرت شوهر را پذیرا است .

مادر روستائی بفرزند دخترش حرف شنوی و فرمانبرداری و اطاعت مافوق را می آموزد ، او نیز از فرامین شوهر تابعیت میکند .

همچنین احترام به پیران بکودک آموخته میشود . روابط خویشاوندی بیشتر جنبه عاطفی دارد تا عقلانی . معاشرت با خویشاوندان صورت انتخابی ندارد بلکه به فرد تحمیل میشود درحالیکه در خانواده های شهری فرد با آزادی تام روابط با بعضی از اقوام را می پذیرد و برخی را رد میکند .

بقول ژرژ بالاندیه (G.Blandier) "شهر اجازه انتخاب میدهد" روستائیان بعزت مجاورت مکانی و ارتباط مستقیم چهره به چهره با یکدیگر دارای روابط صمیمانه بوده و در موارد ضروری به کمک یکدیگر می شتابند و کمتر احساس تنهایی میکنند عموماً نسبت به زندگی هم کنجکاو بوده و از تغییر و تحول زندگی هم باخبرند بطوریکه میتوان اخبار صحیح خانواده را در اغلب موارد از همسایگان بدست آورد دخالت کردن در کارهای یکدیگر و احساس یگانگی در رفتار آنان به حدیست که پاره ای اوقات حتی برای خودشان بصورت مزاحمت درمی آید .

کار روزانه مردان و زنان روستائی پایان ناپذیر است و فعالیت جهت بقاء و تلاش آن چنان اوقات همگان را اشغال کرده است که صرف وقت بر سر امری که صرفاً جنبه تفریح و لذت داشته باشد از نظر آنان سهل انگاری بشمار میرود گذران اوقات فراغت هنوز به شیوه رفتار سنتی مشاهده میشود . تفریح روزانه آنها بهنگام آب آوردن ، بچه داری ، مصاحبت و درد دل کردن با همسایگان است . پاره ای اوقات هم به دید و بازدید اقوام میگردد که این خود در تحکیم روابط خانوادگی و همبستگی های آنان مؤثر است .

وقتی از روستائیان سؤال میشود: چگونه اوقات بیکاری خود را میگذرانید؟ یکی از کارهای روزمره خود را نام میبرند و فقط ۹٪ ابراز میدارند که بیکاری ندارد .

در حقیقت بیشتر وقت و نیروی روستائیان صرف برآوردن نیازهای اولیه (غذا پوشاک و مسکن) میشود و تلاش مداوم در رفع این احتیاجات فرصت دیگری برایشان باقی نمیگذارد که درباره نحوه گذران اوقات فراغت فکر کنند . مسئله دیگری که باین عدم

تفهم کمک میکند نداشتن ادراک صحیح نسبت بزمان است کار بارندگی روستائیان چنان عجیب شده که جزء در مواقع خواب و خوراک از آنان جدا نمیشود. ایام هفته برایشان مفهومی ندارد و تقویم زندگی آنان تقویم کار زراعیشان میباشد با کاشت محصول شروع میشود و با برداشت محصول خاتمه پیدا میکند اما چون اغلب اوقات درآمد آنان تکافوی مخارج سنگین زندگی را نمیکند وقتی از کار زمین فارغ شدند بکار دیگری مشغول میشوند. چهره اقتصاد خانواده روستائی با ورود وسایل ارتباط جمعی آمد و رفت بشهر دگرگون شده و تاحدودی از حالت خود مصرفی خارج گردیده است. توزیع وسایل ارتباط جمعی قبل از هر آموزشی در نحوه زندگی روستائی راه گشای کالای مصرفی بوده است. به بیان دیگر وسایل ارتباط جمعی تازه به تازه برایشان نیازهای مصنوعی بوجود میآورد و آنان نیز چون شهریان تا آنجا که قدرت مالیشان اجازه دهد تحت تاثیر تبلیغات تجارتي قرار میگیرند.

الف - موانع فرهنگی در راه برابری امکانات و رفتار زن و مرد

تفکیک نقش زن و مرد موجبات پیدائی نابرابری امکانات و رفتار زن و مرد میباشد تا لکوت پارسونز عقیده دارد که در خانواده های متوسط سفید پوست امریکائی نقش زن و مرد تفکیک شده است. بعضی از دانشمندان با دلایل عدیده این قسمت از نظریه پارسونز را در مورد جوامع صنعتی مردود شناخته اند اما در روستاهای مورد مطالعه تفکیک نقش در ارتباط با جنس مصداق دارد زیرا در خانواده روستائی کودک را از دوران طفولیت بر اساس نقشهای جداگانه ای تربیت میکنند این نقشها یا از طریق روشهای تربیتی به او آموخته میشود و یا کودک در زندگی روزمره و مشاهده رفتار پدر و مادر و خویشاوندان و نزدیکان الگوهای رفتاری آنان را فرا میگیرد. تفکیک نقش زن و مرد در روستاهای مورد مطالعه در موارد زیر مشاهده میشود:

۱- مشاغل زنانه و مردانه

کل جمعیت مورد مطالعه از ۳۶۷ نفر زن تشکیل یافته است. از این عده ۲۰۸ نفر یا ۵۶/۷ درصد خانه دار و ۱۵۹ نفر یا ۴۳/۳ درصد شاغل میباشد. زنان شاغل به مشاغل زیر اشتغال دارند:

جدول شماره ۸

درصد	تعداد	نوع شغل
۲۰/۷	۳۳	کارگر کشاورزی
۲۲/۶	۳۶	کشاورز
۱۳/۲	۲۱	دامدار و طیوردار
۳۵/۹	۵۷	صنایع دستی
۴/۴	۷	کارگر کارخانه
۱/۲	۲	معلم
۱/۸	۳	سایر مشاغل

رویه‌مرفته فعالیت اقتصادی زنان در سه بخش عمده متمرکز میگردد:

در بخش تولیدات کشاورزی ۴۳/۳ درصد، در بخش صنایع روستائی و تولیدات صنعتی بترتیب ۳۵/۹ و ۴/۴ درصد و در بخش خدمات ۱/۲ درصد است.

جدول گروه‌های شغلی زنان نشان میدهد که ۷ نفر یا ۴/۴ درصد از زنان روستائی بعنوان کارگر کارخانه و ۱/۲ درصد بعنوان کارمند دولت خصوصا " معلم مشغول کار هستند. مشاغل کارگری کارخانه و معلمی از مشاغل جدیدی است که اخیراً "به فهرست مشاغل روستا افزوده شده است تحقیق جواد صفی نژاد و افخمی* نشان میدهد که سابقاً " تعداد گروهها و قشرهای شغلی در روستا بسیار قلیل بوده، ولی در سالهای اخیر در اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی و ورود تکنولوژی به روستا چند شغل به مشاغل زنانه و تعداد زیادی شغل جدید به سلسله مشاغل مردان افزوده شده است.

مشاغلی را که زنان میتوانند در جامعه روستائی احراز کنند با مشاغل مردان تفاوت دارد. جدول زیر نشان میدهد که صنایع دستی از مشاغل زنانه محسوب میشود. زنان روستائی نمیتوانند به مشاغل پیشه‌وری و خرید و فروش دست یابند. تعدادی از مشاغل را زنان و مردان میتوانند احراز کنند و منعی برای هیچ یک از آنان وجود ندارد. از مهمترین این نوع مشاغل میتوان کشاورزی و دامداری را نام برد ولی باز مشاهده میکنیم که در درون اینگونه مشاغل نیز نوعی تقسیم کار بر حسب تفکیک جنس وجود دارد. باین ترتیب که زنان بیشتر به امر باد دادن خرمن، درو و برداشت محصول

* صفی نژاد و افخمی، گروهها و قشرهای اجتماعی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

اشتغال دارند و مردان به امور نهرکشی، شخم زدن، آبیاری بذرپاشی و جز این مشغول میباشند در حقیقت قسمت های ساده کار به زنان و قسمتهای مشکل بمردان محول شده است شاید بتوان تصورکرد که این تقسیم بر اساس قدرت جسمانی زن و مرد صورت گرفته است. در امر دامداری نیز نوعی تقسیم کار بر اساس جنس وجود دارد زنان بیشتر در امر دوشیدن شیر، تغذیه دام و پاک کردن آغل اشتغال دارند و مردان بیشتر به جمع آوری علوفه و چرای گله میپردازند. شغل معلمی یکی از مشاغل آبرومند و مطلوب برای زنان روستائی است. شوهران روستائی اغلب با اشتغال زنانشان به معلمی موافقت و این شغل بیشتر زنانه است تا مردانه و مردان بیشتر در سایر کارهای دولتی به کار اشتغال دارند. در حقیقت میتوان گفت که زنان بعلت محدودیتهای فرهنگی از اشتغال در اکثر مشاغل جدید و نیز برخی از مشاغل سنتی محروم میباشند و کارفرمایان نیز بعلت وضع جسمانی زن و مرخصیهای طولانی دوران بارداری و زایمان و حالت زنانگی و حمایت قوانین کار در مورد کشیک شبانه زن و ساعات کار و رغبتی به استخدام زن در امور تولیدی نشان نمیدهند.

جدول شماره ۹ - توزیع مشاغل روستائی بر حسب جنس

مشاغل مشترک بین زن و مرد		مشاغل مردانه		مشاغل زنانه	
مرد	زن	تعداد	درصد	تعداد	درصد
-	-	-	-	۳۵/۹	۵۷
-	-	-	۱۰/۳	۳۸	-
-	-	-	۰/۵	۲	-
-	-	۱/۲	۲	-	-
	(بیشتر زنانه)				
۱۰/۶	۳۹	-	-	-	-
۵۲/۸	۱۹۴	۴۳/۳	۶۹	-	-
۲/۷	۱۰	۱۳/۲	۲۱	-	-
۲۰/۱	۷۴	۴/۴	۷۲	-	-

* - در منطقه مورد مطالعه فقط یک نفر مرد به قالبیافتی اشتغال داشت.

۲- تربیت شغلی

زنان روستائی دوره خاصی را برای آموزش شغل نسیگذرانند بلکه تربیت شغلی آنان از راه مشاهده در زندگی عملی صورت میگیرد. ترتیب فراگیری این مشاغل نیز بر حسب تفکیک جنس انجام میشود باین ترتیب که دختر از مادر صنایع دستی را میآموزد و پسر از پدر مشاغل مردانه روستائی بخصوص کشاورزی و دامداری را. اما پس از تحولات اخیر در مواردی مردان روستائی برای اشتغال به مشاغل جدید دوره های کوتاه مدت را میگذرانند. نابرابری الگوهای رفتاری زن و مرد در مورد تربیت شغلی نیز صادق است. در روستا اغلب دختران را برای خانه داری و تربیت بچه بار میآورند.

برطبق جدول شماره ۹ از ۳۶۷ نفر زن مورد پرسش تعداد ۱۰۸ نفر یا ۲۸/۶ درصد اظهار داشتند که دختران خود را برای خانه داری و بچه داری و شوهر داری تربیت میکنند همین بررسی نشان میدهد که ۲۴۳ نفر یا قریب ۶۶ درصد بهترین شغل را برای زن صنایع دستی دانسته اند تا زن در جریان رسیدگی به امور خانه، شغلی هم داشته باشد ولی پسر به پدرش در خارج از خانه کمک میکند و برای مشاغل مردانه آماده میشود گاهی شغل پدری خود را دنبال میکند، ولی بیشتر مشاغل دیگر را برمیگزینند. انتخاب شغلی غیر از شغل پدر دلیل بر بالا رفتن سطح سواد و توسعه و نفوذ وسائل ارتباط جمعی به حریم خانه ها میباشد.

در خانواده هایی که پدر بعللی از مادر جدا شده یا فوت کرده است و مادر عهده دار اداره زندگی خانواده میباشد دختر همان الگوی رفتاری مادر را کسب میکند و چون مادر نان آور خانواده میباشد دختر نیز از کودکی برای زندگی شغلی آماده میشود.

۳- آموزش

جدول زیر نشان میدهد که تعداد ۲۶۳ نفر یا ۷۱/۷ درصد زنان و ۲۰۲ نفر یا ۵۵ درصد مردان بیسوادند. در میان باسوادها مشاهده میکنیم که میزان سواد زنان روستائی پائین تر از مردان میباشد باین معنی که در سطح کمتر از ششم ابتدائی زن و مرد تقریباً " شانس برابری برای راه یافتن به مدارای و ادامه تحصیل را دارند.

ولی در مورد تحصیلات ششم ابتدائی و بالاتر اختلاف فاحشی میان زنان و مردان مشاهده میشود بنظر میرسد که موانع ادامه تحصیل زنان از یک طرف ناشی از رشد

جسمانی آنان و رسیدن به سن بلوغ و اعتقادات مذهبی بوده و از سوی دیگر بعلت پائین بودن سن ازدواج در منطقه می باشد زیرا عده ای از دختران قبل از رسیدن به سن قانونی، ازدواج میکنند. شانس راه یافتن به مدارس در نزد مردان و زنان در گروههای سنی مختلف متفاوت است، باین معنی که در گروههای سنی بالا بعلت تعصبات شدید خانوادگی در مورد تحصیل زنان این تفاوت بسیار معنی دار است ولی در گروههای سنی پائین تر بتدریج با رفع قسمتی از محدودیتهای تحصیلی زنان، افزایش امکانات آموزشی اختلاف میان زنان و مردان از نظر آموزشی کاهش یافته است. اختلاف تحصیل زنان و مردان در کشاورزان مجبورند به خانواده شان در امور کشاورزی کمک کنند ولی در سایر مشاغل که این ضرورت احساس نمیشود تفاوت تحصیلی زنان و مردان تقلیل پیدا میکند. وضع درآمد و تمایلات مذهبی خانوار نیز از متغیرهای مهم برخورداری زنان و مردان از آموزش میباشد.

جدول شماره ۱۵ مقایسه سواد زن و مرد

مرد		زن		میزان سواد
تعداد درصد		تعداد درصد		
۱۶/۱	۵۹	۱۶/۹	۶۲	کمتر از ششم
۲۱	۷۷	۹/۵	۳۵	ششم ابتدایی

۴- مدت اشتغال زن

زنان روستائی تمام سال به کار اشتغال ندارند. میانگین مدت اشتغال آنان در عرض سال ۸/۵۸ ماه میباشد یعنی بطور متوسط هر زن روستائی در منطقه مورد مطالعه ۸ ماه در سال به کار اشتغال دارد. میزان مدت اشتغال زنان بستگی بنوع فعالیت آنان دارد و در مناطقی که روستائیان به قالیبافی اشتغال دارند مانند "جوادآباد" زنان تقریباً تمام مدت سال را کار میکنند اما در روستاهائی که زنان بیشتر به فعالیتهای کشاورزی مشغولند مشاهده میکنیم که زنان نظر به موقعیت شغلی فقط چند ماه از سال کار میکنند و بقیه سال را بیکارند دامنه فعالیت زنان روستائی در امور تولیدی از ۱۵ روز تا ۱۲ ماه نوسان دارد.

بر طبق تحقیق خانم فرشته زبیری * میزان بیکاری زنان در شهر ۳/۷ درصد و در روستا ۱۱/۵ درصد میباشد و این بدلیل فصلی بودن کار در روستا است.

۵- مکان اشتغال زن

از نظر محل اشتغال نیز میان زنان و مردان تفاوت وجود دارد. مردان اکثراً در خارج از خانه کار میکنند در حالیکه کمتر از نیمی از زنان در خارج از خانه به کار اشتغال دارند. جدول شماره ۱۱ نشان میدهد که ۵۰/۳ درصد از زنان روستائی در خانه و ۴۵/۷ درصد در خارج از خانه کار میکنند. از سوی دیگر وقتی عقیده زنان را در مورد امکان شغلی زن پرسش میکنیم مشاهده میشود که اکثریت یا ۷۸ درصد آنان علاقه مند هستند در خانه کار کنند و ۱۲ درصد در خارج از خانه و تعدادی نیز اظهار داشته اند که مکان اشتغال برایشان اهمیتی ندارد. عقیده شوهران نیز بسیار نزدیک به عقیده زنان میباشد. ۷۴ درصد از آنان موافق با کار کردن زن در خانه، ۱۴ درصد خارج از خانه و ۱۱ درصد خانه یا خارج از خانه بوده اند

جدول شماره ۱۱ - عقیده زن و شوهر درباره محل کار

محل کار	عقیده زن		عقیده شوهر		محل فعلی کار زن
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
الف: ۱- خانه	۲۳۰	۷۸/۱	۱۷۴	۷۴/۶	۵۰/۳
موافقین ۲- خارج از خانه	۳۶	۱۲/۲۸	۳۲	۱۳/۷	۴۵/۷
کار زن ۳- خانه یا خارج از آن	۲۱	۷/۱۶	۲۵	۱۰/۷	۴
جمع	۲۹۳		۲۳۳		۱۵۶
ب: گروه مخالف کار کردن زن	۷۴		۱۳۴		
جمع کل	۳۶۷		۳۶۷		

مقایسه گروههای سنی نشان میدهد که گروه سنی بالاتر از ۳۵ سال بیشتر با کار کردن زن در خانه و گروه سنی پائین تر از ۳۵ سال بیشتر با کار کردن او در خارج از خانه

* - زبیری، فرشته. تحول فعالیت اقتصادی زنان در ایران. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. سال ۱۳۶۴

موافقتند تغییر جزئی در عقاید شوهران در گروههای سنی مختلف نسبت به محل کار زن نشان دهنده اینستکه نسل جوان برای کسب درآمد بیشتر و رقابت در خرید اشیاء و کالاهای مورد نیاز با همسایگان و خویشاوندان تا حدودی حاضر شده در افکار و عقاید خود در زمینه های مختلف از جمله کارکردن زن تجدید نظر نماید. تحول فکری آنان نشانه ای از سست شدن موانع فرهنگی در راه توسعه اشتغال زن است.

مقایسه گروههای شغلی مختلف نشان میدهد که از میان گروههای مختلف شغلی بیش از همه کارگران کشاورزی و کسبه و پیشه وران با کارکردن زن در خانه موافقت دارند این تمایل تقریباً "در همه گروههای شغلی باشدتی کم و بیش وجود دارد. کارمندان بیش از سایر گروههای شغلی با کار کردن زنان خود در خارج از خانه موافقت دارند. چنین بنظر میرسد که هرچه میزان درآمد و سطح تحصیلات شوهران پائین تر باشد موافقت آنان با کار کردن زن در خانه بیشتر است و برعکس سطح تحصیلات بالاتر و درآمد بیشتر شوهران موجبات سست شدن تعصبات و افزایش امکان کارزن را در خارج از خانه را فراهم میسازد.

جدول شماره ۱۱ همچنین نشان میدهد که زنان تمایل بیشتری از مردان به اشتغال زن در خانه دارند. وقتی محل کار زن را در ارتباط با رضایت شغلی آنان در نظر میگیریم مشاهده میشود که اکثریت زنان راضی در میان زنان شاغل یافت میشوند که در خانه اشتغال دارند رویهمرفته میتوان گفت که زن و شوهر درباره محل کار زن نسبتاً با هم توافق و همفکری دارند. زنان بعلت سختی کار خارج از خانه از آن گریزان هستند و شوهران بعلت موانع فرهنگی و آرزوی داشتن کانون گرم خانوادگی مخالف با کارکردن زن در خارج از خانه هستند.

۶ - دوره مناسب اشتغال زن

بطورکلی عقاید زنان و شوهران روستائی را درباره دوره اشتغال زن میتوان بدو دسته تقسیم کرد: گروه اول یا ۴۷/۶۳ در صد از زنان و ۳۱/۳۳ در صد شوهران با کار کردن زن "قبل از بچه دار شدن و بعد از بزرگ شدن بچه" موافقتند. گروه دوم یا ۵۱/۶۸ زنان و ۶۲/۶۸ شوهران با کار کردن زن در همه دوران زندگی موافقت دارند. در میان گروههای شغلی کارمندان و کارگران کشاورزی "قبل از بچه دار شدن و یا بعد از بزرگ شدن بچه ها را" زمان مناسب برای اشتغال زن میداند دولتی خدمتگزاران جزء دولت تمام مراحل زندگی

برای کار کردن زن مناسب تشخیص می‌دهند اما در عمل مشاهده میشود که ۴۳/۳ درصد از زنان شاغل هستند و این رقم روشنگر این حقیقت است که وقتی خانواده روستائی به نیروی کار زن احتیاج دارد در اینصورت تمام ملاحظات را در مورد اشتغال زن ندیده میگیرد و برای رفع نیاز مادی خانواده تلاش میکند.

جدول شماره ۱۲ عقیده زن وشوهر درباره زمان (دوره) مناسب برای اشتغال زن

<u>دوره مناسب</u>		<u>عقیده زن</u>		<u>عقیده شوهر</u>	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
الف:	۱- قبل از ازدواج	۴۰	۱۳/۵۲	۶	۲/۵۴
گروه	۲- بعد از ازدواج و قبل از بچه دار شدن	۴۳	۱۴/۵۲	۲۷	۱۱/۴۴
موافق	۳- در زمان داشتن بچه	۲	۰/۶۷	۴	۱/۶
با کار کردن	۴- بعد از بزرگ شدن بچه ها	۵۰	۱۶/۸۹	۳۲	۱۳/۵۵
زن	۵- همه وقت	۱۵۳	۵۱/۶۸	۱۴۷	۶۲/۲۸
	۶- قبل از بچه دار شدن و بعد از بزرگ شدن بچه ها	-	-	۹	۳/۸
	۷- بدون جواب و تمییداند	۸	۲/۷	۱۱	۴/۶۶
	جمع	۲۹۶		۲۳۶	
	ب- گروه مخالف کار کردن زن	۷۱		۱۳۱	
	جمع کل	۳۶۷		۳۶۷	

البته نگهداری بچه در روستا هنوز یک مسئله مهم اجتماعی محسوب نمیشود اگر از تعدادی زنان کارگر، معلم و کارمند بگذریم بقیه مشکل زیادی از این حیث ندارند معهدا اغلب زنان ترجیح میدهند که قبل از ازدواج و بچه دار شدن و یا بعد از بزرگ شدن بچه ها به کار اشتغال ورزند تا بتواند وظیفه مقدس مادری و خانه داری خود را بنحو احسن انجام دهند. اشتغال زن در کشورهای اروپائی در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال افت قابل ملاحظه ای را نشان میدهد و اکثر زنان در این سنین بعلت داشتن فرزندان شیر خوار و خردسال دست از کار میکشند ولی در روستا در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی افت اشتغال زن ناچیز است و زنان همچنان به کار ادامه میدهند و نگهداری بچه مانع مهمی در راه اشتغال زن روستائی محسوب نمیشود و این شاید بدلیل مجاورت مکانی خانواده ها، نزدیکی محل

کار و زندگی زن واز همه مهمتر روحیه همکاری جمعی در میان روستائیان است .

۷- درآمد زن و شوهر

در صد اشتغال زنان روستائی در بخش خصوصی ۲۸/۸ درصد که به کارگری کشاورزی و یا کارگری در کارخانه ها مشغول هستند و تعداد قلیلی ۴/۵۱% در بخش دولتی مشاغل کارمندی پیشخدمتی ، معلمی ، کارگری کارخانه و غیره را احراز کرده اند . اما قسمت اعظم زنان یا ۶۵/۴ در صد آنان در گروه خانوادگی فعالیت میکنند که اکثریت آنان در بخش کشاورزی به امر زراعت اشتغال دارند .

نیاز به نیروی کار در بخش کشاورزی در هنگام برداشت محصول باندازه ای است که حتی کودکان هم بکمک مدیر گروه تولیدی (رئیس خانوار) می شتابند . این عده در مقابل کاری که انجام میدهند دستمزدی دریافت نمیکند بلکه همراه با سایر افراد خانواده برای کمک به درآمد خانواده با رئیس خانواده همکاری دارند . چون درآمد زن یکی از مهمترین متغیرهای اقتصادی اجتماعی است و روی سایر متغیرها اثر میگذارد لذا برای روشن ساختن ارزش ریالی فعالیت این گروه ابتدا نوع فعالیت آنان روشن گردید و پس از آن بکمک افراد خبره وریش سفیدان هر روستا حدود ارزش ریالی کار آنان مشخص شد . بر اساس این ملاک میزان درآمد زن تعیین گردید .

جدول شماره ۱۳- توزیع نسبی درآمد زن و شوهر

درآمد سالانه شوهر		درآمد سالانه زن		وضع درآمد	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	وضع درآمد	وضع درآمد
۹۷	۲۶/۷	۷	۴/۴	۱- کمتر از ۱۰۰۰ تومان	
۷۱	۱۹/۳	۶۲	۳۸/۹	۲- از ۱۰۰۰ تا کمتر از ۳۶۰۰	
۵۳	۱۴/۴	۱۳	۸/۱	۳- از ۳۶۰۰ تا کمتر از ۵۰۰۰	
				۴- از ۵۰۰۰ تا کمتر از ۱۰۰۰۰	
۹۱	۳۴/۸	۵۳	۳۳/۳	۴- از ۹۰۰۰ تا کمتر از ۱۲۰۰۰	
۵۵	۱۴/۸	۵	۳/۱	۵- از ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰	
		۱۹	۱۲/۲	۶- بدون جواب و نمیدانم	
۳۶۷		۱۵۹			
میانگین درآمد شوهر		میانگین درآمد زن		=۴۷۷۲	
=۵۸۲۶					

جدول شماره ۱۳ نشان میدهد که ۳۸/۹ درصد از زنان بین ۱۰۰۰ تا ۳۶۰۰ تومان در سال ۳۳/۳ درصد بین ۵ تا ۱۰ هزار تومان، ۸ درصد بین ۳۶۰۰ تا ۵ هزار تومان، ۴ درصد کمتر از ۱۰۰۰ تومان و ۳ درصد بین ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان در سال درآمد دارند. مقایسه درآمد زنان با نوع شغلشان نشان میدهد که دستمزد زنان قالیباف از همه بیشتر و کارگران کشاورز از همه کمتر است و در بین این دو قطب بترتیب کشاورزان، دامداران و کارگران کارخانه قرار گرفته اند.

میانگین درآمد زن روستائی ۴۷۷۲/۸۵ تومان در سال و میانگین درآمد مرد روستائی ۵۸۲۶/۱۲ تومان در سال است. درآمد زن مبلغ قابل ملاحظه ای در اقتصاد خانواده روستائی محسوب میشود و بهمین دلیل تصور میروود شغل و درآمد او سبب تحکیم موقعیت وی در خانواده باشد ولی در عمل درآمد زن در منزلتشی در خانواده تاثیر زیادی نیکگذارد و فقط به زن امکان میدهد که در امور اقتصادی خانواده نسبت به زن خانه دار اختیار بیشتری داشته باشد.

وقتی از زنان شاغل پرسش گردید که آیا میتوانند حقوق خود را به میل خودتان خرج کنند؟ در پاسخ باین سؤال ۵۱/۳ اظهار داشتند که میتوانند به میل خود حاصل کار و دسترنج شان را خرج کنند و ۴۸/۶ درصد آنان اظهار داشتند که اجازه خرج کردن درآمد شغلی خود را ندارند و ۱/۳ درصد نیز گاهی چنین اختیاری را دارند. اختیار زن در خرج کردن درآمدش با نوع شغل او ارتباط دارد چنانکه ۷۱/۴ از کارگران کارخانه ها میتوانند دستمزد خود را بطور دلخواه خرج کنند و بهمرفته زن در مشاغل که دستمزد ریالی میگیرد استقلال بیشتری پیدا میکند. همچنین سطح تحصیلات و کار خارج از منزل به زن اختیار و قدرت بیشتری در خانواده میبخشد.

زنان درآمد و یا محصول کار خود را در اختیار شوهر برای صرف امور اقتصادی خانواده میگذرانند قسمت اعظم این درآمد صرف غذا و پوشاک افراد خانوار میگردد و در مواردی مانند مسافرت یا خرید کالاهای جدید صنعتی نظیر رادیو، تلویزیون، یخچال، چراغ گاز و غیره نیز حذف میشود تا از مسابقه جدیدی که در مورد خرید اجناس لوکس در روستا بوجود آمده عقب نمانند. این مسابقه در نتیجه تبلیغات دورغین بعضی از صاحبان صنایع خصوصی حاصل شده و متأسفانه هیچگونه کنترلی روی آنها نمیشود. در خانواده های روستائی از بدو تولد نقش پسر و دختر از یکدیگر تفکیک شده است. پسر باید به پدر در خارج از خانه کمک کند و از کارخانه داری سرباز زند بدلیل

اینکه کارخانه زنانه و معایر عرف و عادات جامعه روستائی است و موجبات تحقیر پسر را در جامعه فراهم میسازد. از سوی دیگر دختر باید به مادرش در امور خانه داری و بچه داری کمک نماید. تقسیم کارخانه میان دختر و پسر یکی دیگر از نشانه های نابرابری رفتار زن و مرد میباشد. کودک چنین رفتاری را از پدر و مادر خود از طریق اعمال روشهای تربیتی و با مشاهدات مستقیم فرا میگیرد. از میان نهادهای اجتماعی، خانواده بیش از همه در سازمان رفتار کودک اثر میگذارد. الگوهای رفتاری را که کودک بطور یکسان در محیط خانواده و در سایر محیطهای اجتماعی کسب میکند بتدریج برای او به صورت واقعیاتی جلوه گر میشود. پسر و دختر با این الگوهای رفتار معین و از پیش ساخته به زندگی زناشویی اجتماعی و شغلی قدم میگذارند و در این مرحله از زندگی تجربیات گذشته خود را عملاً "آزمایش میکنند".

زن بر طبق الگوهای فرهنگی به بچه داری و خانه داری میپردازد چون در محیط خانواده او را برای این وظائف آماده کرده اند. تربیت شغلی او منحصر به برخی صنایع دستی و کارهای کشاورزی است که در جریان زندگی بطور عملی از مادر فرا گرفته است. و مرد در زندگی زناشویی به شغل رهبری و نان آوری خانواده میپردازد.

از نظر احراز مشاغل نیز میان دختر و پسر تفاوت وجود دارد. دختر از میان مشاغل متعدد فقط چند شغل را میتواند انتخاب کند در صورتیکه پسر آزاد است هر شغلی را بنا به ذوق و سلیقه خود انتخاب نماید. در زمینه آموزش نیز پسران شانس بیشتری برای راه یافتن به مدارس دارند در صورتیکه شروع و ادامه تحصیل دختران بعلت تعصبات مذهبی و وابستگی به نظامهای کهن ارزشها با موانعی روبروست.

از نظر تربیت شغلی نیز دختران و پسران روستائی با یکدیگر تفاوت دارند. پسر از پدر خود در جریان زندگی روزمره فنون کار را میآموزد و دختر از مادر هنرهای دستی را فرا میگیرد. پسر حافظ نام و ارزشهای خانواده است و دختر برای حفظ و بقاء خانواده دیگری تلاش میکند. پسر باید در خارج از خانه کار کند و دختر در داخل پسر برای فرمانروائی و دختر برای فرمانبرداری و خدمت گزاری تربیت میشود.

مادر روستائی بر اساس فرهنگ جامعه از پسر میخواهد در خارج از خانه به پدرش کمک کند و از او انتظار کمک در امور خانه داری را ندارد. بررسی نوع کارهایی که پسر در خانه انجام میدهد روشنگر این حقیقت است که فقط نیمی از پسران در امور خانه به مادران خود کمک میکنند. نوع کار آنان با دختران تفاوت فاحشی دارد و کارهایی را شامل میشود که بیشتر سنگین و جنبه مردانه دارد و انجام آن از عهده دختران بعلمی

خارج است بر عکس همه دختران در امورخانه داری و حتی بچه داری به مادر خود کمک مینمایند. کودک از روی رفتار پدر و مادر الگو برمیدارد وقتی مشاهده میکند که مادر در تمام دوره های زندگی مجبور است کار خانه داری و بچه داری را انجام دهد اینگونه رفتار در شخصیت کودک تاثیر میگذارد و باین ترتیب نقش کدبانویی زن برای او امری عادی تلقی میگردد و بعد مطالبی که در باره برابری زن و مرد گفته میشود در او اثر چندانی نمیتواند داشته باشد زیرا سنین اولیه کودک در تشکیل سازمان رفتار او موثر است و تغییر آن در سنین بزرگ سالی بسیار دشوار است.

فروید (Freud) و اریک اریکسون (E. Erikson) عقیده دارند که والدین از سنین اولیه زندگی کودک بطور ناخودآگاه الگوهای فرهنگی را به کودک می آموزند.

اریک اریکسون میگوید، "والدین در دوره کودکی، سلوک و رفتار و قواعد و بینائی الگوهای فرهنگی خود را بطور منظم و ناخودآگاه در نظام عصبی کودک جای میدهند".

فروید مؤسس مکتب پسیکانالیز نیز معتقد است که رفتار انسان در چندسال اولیه زندگی تاثیر بسزائی در سازمان رفتاری کودک دارد او بویژه به انگیزه ناهشیار دوران کودکی که در ناخودآگاه شخص جایگزین شده است اهمیت فوق العاده زیادی میدهد. وقتی پسر از کودکی فرا میگیرد که از نظر فرصتهای شغلی، آموزش تصمیم گیری در امور اقتصادی خانه مشارکت در امورخانه و بالاخره تصمیم گیری در امور تربیتی کودک میان زنان و مردان تفاوت وجود دارد این الگوهای رفتاری را در زندگی شغلی، و زناشویی و اجتماعی خود بکار می بندد و دیگر نمیتوان افکار برابری رفتار زن و مرد را در بزرگسالی به او تفهیم کرد.

ب - اثر اشتغال زن بر روابط زن و شوهر:

بر اساس تحقیقاتی که در دهسال اخیر در اروپا و آمریکا انجام گرفته مشاهده شده است که شغل زن یکی از عوامل مؤثر در روابط زن و شوهر میباشد. شغل زن برای او کسب درآمد میکند و همین درآمد به او امکان میدهد که به پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود تحکیم بخشد. شغل زن در تغییر هرم قدرت، مشارکت شوهران در امورخانه داری، تصمیم گیری در امور اقتصادی خانواده مؤثر است البته انتظارات جامعه از زن و مرد در قدرت تصمیم گیری خانواده و کاهش یا افزایش این قدرت موثر میباشد. "درآمریکا مطالعات

بلود (R. Blood)، ولف (D. Wolf)، هیر (Heer)، هیل (Hill) (R. Weller) و در اروپا مطالعات رنه کونیک (Rene Konig)، آندره - میشل (A. Michel)، لوبری (E. Lopri)، لوموزه (A. Lomouse) بوریک (O. Buric) (Zecevic)، سافیلوس (C. Safilios) و روچیلد (Rothschild) نشان داده است که کار زن با کاهش قدرت شوهر و حق بیشتر در تصمیم گیری توأم است و وضع زن را در زندگی زناشویی بهبود می بخشد.

تحقیقات در کشورهای اروپای غربی و شرقی روشنتر این حقیقت است که کار خارج از خانه سبب می گردد که تعاون بیشتری میان زن و مرد در تصمیم گیری ها و مشارکت شوهر در امر خانه داری برقرار گردد. معینا مطالعه پیوتروفسکی روشن کرده که مفهوم نقشهای زن و مرد با کندی تغییر میکند.

تحقیقات مربوط به کشورهای صنعتی اروپا و آمریکا از آن جهت در این مقاله نقل گردید که تصویری از تاثیر اشتغال زن در روابط زن و شوهر از سایر جوامع بدست دهد.

برای جمع آوری اطلاعات این تحقیق با ۳۶۷ نفر همسر رئیس خانوار روستاهای اطراف تهران مصاحبه بعمل آمده است. نمونه گیری تصادفی و بر اساس محاسبات آماری صورت گرفته و نتایج آن با ۹۵ درصد اعداد صحت قابل تعمیم به کلیه روستاهای اطراف تهران میباشد. برای اینکه اثر اشتغال زن دقیقا روشن گردد از زنان شاغل و خانه دار از راه نمونه گیری تصادفی مصاحبه بعمل آمد. و با در نظر گرفتن اینکه تفاوت های تحصیلات زنان روستائی مورد مطالعه اندک است و روستائیان از نظر افکار و عقاید شباهت زیادی بیکدیگر دارند و حجم نمونه با توجه به جامعه مورد مطالعه بزرگ انتخاب شده است تصور می رود نتایج تحقیق بتواند بدرستی اثر اشتغال زن را در تصمیم گیری در خرج خانه، تربیت کودک و مشارکت شوهر در امر خانه داری روشن نماید. از آنجائی که فقط زنان در مورد این وابستگی ها مورد مصاحبه قرار گرفته اند ممکن است تصور شود که اطلاعات بدست آمده از این طریق ملاک صحیح و دقیقی در روابط زن و شوهر بدست نمیدهد. اما تحقیقات مشابه از جمله تحقیق داوید هیر نشان داده است "۸۴٪ از شوهران امریکائی

1- Andree Michel, Sociologie de la Famille et du Mariage
 Presse universitaires de France 1972 P. 196-198.

(۲) - تصمیم گیری در خرج خانه: منظور کلیه خریدهای مربوط به پوشاک، غذا و لوازم ضروری خانه میباشد.

در مورد ساخت تصمیم گیری زوجین نظرات مشابهی ابراز داشته اند.^{۱۱}

دونالد (G. Donald) و (R. Willett) در تحقیقات خود باین نتیجه رسیده اند که پاسخ های جداگانه زوجین ممکن است تا حدودی عدم توافق را نشان دهد ولی در حضور یکدیگر پاسخ ها شباهت زیادی را نشان میدهد.

ولی چون در این تحقیق واقعیات زندگی زن و شوهر سؤال گردیده است بنابراین تصور نمیرود که شخص "پاسخگو" در خانواده تاثیری در نتیجه سئوالات داشته باشد زیرا در مورد این تحقیق نظریات زن یا شوهر سؤال نشده است بلکه درباره چند واقعیت سئوالاتی مطرح گردیده است باین ترتیب احتمال نمیرود که جواب دادن به پرسش ها توسط زن یا شوهر حقیقت را وارونه جلوه دهد.

در این بررسی وابستگی بین اشتغال زن با انتظارات او در زمینه تصمیم گیری در امر خرج خانه، در امر تربیتی کودک و مشارکت شوهر در امر خانه داری بعنوان ملاکهای از روابط زن و شوهر در نظر گرفته شده است.

۱- مشارکت شوهر در امر خانه داری:

همکاری شوهر در امر خانه داری از سئوالاتی میباشد که همواره در شهرها مطرح میشود زنان شاغل از شوهر خود انتظار دارند که به پاس شغلی که در خارج اختیار کرده اند و کمکی که به اقتصاد خانواده میکنند آنان را در امور خانه یاری دهند شوهران در مقابل میگویند که اشتغال زن اقتصادی نیست زیرا حقوقی را که بدست میآورد بیشتر صرف خرید لباس و لوازم آرایش خود زن میشود از طرف دیگر شوهران پس از خستگی کار روزانه دیگر قدرت شستن ظروف غذا و یا جارو کردن کف اطاق را ندارند و از همه مهمتر اینکه بچه ها در محیط خانواده بر اساس دختر یا پسر بودن تربیت های خاصی را می بینند و این الگوهای رفتاری برای آنان امری عادی تلقی میشود. تغییر زنان و مردان در دوران جوانی و میانسالی امری محال نیست ولی مسلمانان بسیار مشکل است. این وضع در روستا نیز پس از تحولات اخیر و توسعه وسائل ارتباطی خصوصا " وسائل ارتباط جمعی قابل تامل است زیرا اگر ما بتوانیم به ملاکها و الگوهائی در روستا برسیم مسلمانان این الگوها و ملاکها، در جامعه شهری نیز قابل استفاده خواهد بود. منشاء این تحولات از روستا آغاز میشود و پس از تطوراتی شکل حاد آن در شهر ظاهر میشود.

1- Family issues of employed Women in Europe and America, 1971, Netherland, P.43.

سئوالی که در اینجا مطرح میشود اینست که آیا شوهران زنان شاغل بیشتر از شوهران زنان خانه دار در امور خانه داری به زنان خود کمک میکنند؟ در مقابل سئوال مذکور این فرضیه مطرح شد که در روستاهای اطراف تهران هنوز نظام پدرسالاری نیرومندانست و بنظر نمیرسد که شغل زن تاثیر چندانی در مشارکت شوهر در امر خانه داری داشته باشد.

برای تحقیق در فرضیه بالا ابتدا از زنان روستائی در مورد همکاری شوهرانشان در امر خانه داری سئوال گردید. دست آوردهای تحقیق نشان میدهد که ۱۳۹ نفر یا ۳۷/۹ درصد از شوهران در امور خانه به زنان خود کمک مینمایند و ۲۱۷ نفر یا ۵۹/۱ درصد مشارکتی ندارند و ۹ نفر یا ۲/۵ درصد گاهی همکاری میکنند. محاسبات خي دو نشان میدهد که بين زنان شاغل و خانه دار در مورد مشارکت در امور خانه داری تفاوت معنی درای وجود ندارد.

شوهران روستائی در برخی از کارها به زنان خود در امر خانه کمک میکنند. نوع همکاری آنان با شغل، تحصیل و میزان ساعات کارشان ارتباط دارد. انواع کارهائی را که شوهران روستائی در امر خانه داری انجام میدهند در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱۴- انواع کار شوهر در خانه

درصد	تعداد	
۲۲/۳	۳۴	۱- پذیرائی از میهمان
۲۳/۶	۳۶	۲- نگهداری بچه
۲۲/۳	۳۴	۳- نگهداری بچه و آب آوردن
۵/۲	۸	۴- آب آوردن و شستن قالی
۴/۵	۷	۵- خرید کردن برای خانه
۹/۸	۱۵	۶- همه نوع کار
۱۰/۵	۱۶	۷- سایر
۱/۳	۲	۸- بدون جواب

جدول شماره ۱۴ نشان میدهد که همکاری شوهر در امور خانه داری بیشتر جنبه مردانه دارد تخصص و تقسیم کار در آن مشاهده نمیشود و آن مقدار از کارها را شامل میگردد که زنان بعلت موانع فرهنگی و پای بندی به نظام کهن ارزشها از انجام آنها امتناع میورزند. محاسبات خي دو نشان میدهد که نوع کارهائی را که شوهر در امور خانه مشارکت دارد بر حسب شغل شوهر تفاوت پیدا میکند.

$$S = 0/001 \quad df = 81 \quad (X^2 = 141/36)$$

همچنین ساعات کار و میزان تحصیلات شوهر در نحوه همکاری او در امور خانه داری تاثیر دارد.

محاسبات خی دو نشان میدهد که همبستگی مثبت و بسیار شدیدی میان تحصیلات شوهر و نحوه همکاری او در امور خانه وجود دارد.

$$S = 0/001 \quad df = 81 \quad (X^2 = 137/16)$$

مدت کار زن و تحصیل او در نحوه همکاری شوهر بی تاثیر میباشد.

در برابر شوهرانی که در امور خانه داری کمک میکنند دسته دیگری قرار دارند که اصولاً "در امور خانه داری مشارکتی ندارند. این عده از شوهران برای عدم همکاری خود در امور خانه دلایلی میآورند که بیشتر ناشی از اعتقادات رایج در جامعه روستائی است و پایه منطقی و اصولی ندارد.

جدول شماره ۱۵- علل عدم همکاری شوهر در امور خانه داری

درصد	تعداد	علل عدم همکاری
۲۸/۵	۶۲	۱- کار زنانه
۳۰/۳	۶۷	۲- خستگی
۲۰/۸	۴۶	۳- عدم وقت
۸/۱	۱۸	۴- بلد نبودن
۳/۱	۷	۵- بیماری
۰/۴	۱	۶- عدم علاقه
۴	۹	۷- سایر علل
۵	۱۱	۸- بدون جواب

جدول بالا روشن میسازد که از هر ۴ شوهر ۱ شوهر بعلت اینکه کارخانه زنانه است و انجام آن برای مرد قباحث دارد از مشارکت در امور خانه خودداری میکند اینگونه افراد بیشتر در میان کسبه و پیشه وران وجود دارند. یک سوم از مردان بعلت خستگی ناشی از کار حاضر به مشارکت در امور خانه و کمک به زن خود نیستند و این عده بیشتر در میان کشاورزان بعلت دشواری و سختی کار یافت میشوند همچنین از هر ۵ شوهر ۱ شوهر علت عدم همکاری خود را کمبود وقت دانسته است. تفاوت معنی دار علت عدم همکاری شوهر در امور خانه داری در گروههای مختلف شغلی در سطح ۲/۵٪ است.

$$S = 2/5 \quad df = 81 \quad (X^2 = 113/48)$$

۲- اثر شغل زن در تصمیم گیری خرج خانه

در این بررسی جریان تصمیم گیری و تقسیم کار در خانواده میان زن و شوهر بعنوان ملاکهائی از روابط زن و شوهر در نظر گرفته شده است. سئوالی که در این قسمت برای ما مطرح میشود اینست: آیا زن شاغل اختیار بیشتری در تصمیم گیری خرج خانه دارد؟

فرضیه ای که در اینمورد برای ما مطرح گردید این بود که الگوهای پدر سالاری در خانواده های روستائی هنوز هم نیرومند است بهمین لحاظ تصور نمیرود که اشتغال زن و استقلال اقتصادی او تاثیرچندانی در تصمیم گیری او در خرج خانه داشته باشد. برای اثبات صحت یا سقم این فرضیه از زنان مورد مطالعه سئوال گردید که مسئول تصمیم گیری خرج خانه را معرفی نمایند تا از روی نتایج تفاوتی را که میان زنان شاغل و خانه دار وجود دارد روشن سازیم. جدول شماره ۱۶ که عیناً در زیر نقل شده است نشان میدهد که ۳۴/۲ درصد از زنان شاغل مشترکاً با شوهرانشان در امور مربوط به مخارج خانه تصمیم میگیرند در صورتیکه فقط ۴/۸ درصد از زنان خانه دار در تصمیم گیری های مربوط به مخارج خانه شرکت دارند. این ارقام نشانه آنست که زنان شاغل تا حدودی به برابری در تصمیم گیری های امور خرج خانه نائل شده اند اما زنان خانه دار به چنین مرحله ای از برابری در امورخانه نرسیده اند و این امر شاید ناشی از تاثیر اشتغال در روابط زن و شوهر باشد. از سوی دیگر مشاهده میکنیم که ۵۷ درصد شوهران در خانواده های زنان شاغل و ۸۱/۳ درصد در خانواده های زنان خانه دار بدون توجه به نظر زنان خود مستقلاً تصمیم میگیرند و این موضوع باز تاکید بر این نکته میباشد که شوهران در خانواده های زنان خانه دار از استقلال بیشتری برخوردارند و اصولاً توجهی به آراء و عقاید زنان خود نمیکند و بر طبق میل و نظر خود در مورد امور اقتصادی خانه تصمیم میگیرند اما این وضع در خانواده های زنان شاغل با این شدت حکمفرمانیست. در خانواده های زنان خانه دار پدر شوهر مادر شوهر و سایر خویشاوندان (۵/۲ درصد) عملاً عهده دار امور اقتصادی خانواده میباشد ولی در خانواده های زنان شاغل این نسبت به ۲/۳ درصد تقلیل پیدا میکند و این باز تاکید بر این نکته میباشد که شغل زن از دخالت خویشاوندان شوهر در امور اقتصادی خانه جلوگیری بعمل میآورد در حقیقت شغل زن به او این امکان را میدهد که بیشتر از زن خانه دار در امور اقتصادی خانه شرکت داشته باشد و این قدمی در راه برابری زن و مرد در تصمیم های

اقتصادی خانه میباشد.

محاسبات خی‌دونشان میدهد که میان زنان شاغل و خانه‌داران نظر تصمیم‌گیری در خرج خانه در سطح ۰/۰۰۱ تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

$$\chi^2 = 57.99 \quad df = 18 \quad S = 0.001$$

بنابراین با توجه به دست‌آوردهای این تحقیق اشتغال زن در توزیع قدرت در خانواده تغییراتی محسوس ایجاد نموده است که محاسبات خی‌دو آنرا تأیید میکند.

جیمز رولینز (James Rollins) اظهار داشته است که پدر در تصمیمات اقتصادی قدرت زیادی ندارد. هم‌چنین مطالعات جامعه‌شناسی در فرانسه، آمریکا و آلمان نشان میدهند که زنان در تصمیمات اقتصادی خانه برتری* دارند.

بنابراین با توجه به تحقیقاتی که در کشورهای مختلف صورت گرفته است میتوان مشاهده کرد که در قلمرو تصمیمات اقتصادی خانه تقریباً "در همه جوامع یک قانون حکمفرماست و میان تحصیل‌زن و قدرت تصمیم‌گیری در خرج خانه تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ وجود دارد. و شوهران با سواد هم اختیار بیشتری به زنان خود برای تصمیم‌گیری امور خرج خانه میدهند.

۳- اثر شغل زن در تصمیم‌گیری‌های تربیتی کودک

سؤالی که در اینجا مطرح میشود اینست: آیا شغل زن دخالت بیشتر او را در امور تربیت کودک موجب میشود؟

فرضیه: در روستا تربیت کودک بر اساس تفکیک نقش دختر و پسر صورت میگیرد و چون غالباً "شوهر در خارج از خانه کار میکند اینطور فرض شد که زن تأثیر بیشتری در تربیت کودک دارد.

برای آزمایش این فرضیه از کلیه زنان شاغل و خانه‌دار پرسش‌گردید که در خانواده شما چه کسی تربیت کودک را به‌عهده دارد و نظر شمار در این باره چیست؟
آیا مایلید شخصاً "تربیت کودک را به‌عهده داشته باشید یا مشترکاً" با شوهرتان اینکار را انجام دهید.

جدول شماره ۱۶ - مسئول تصمیمات خروج خانه برحسب وضع اشتغال زن

جمع	مربوط نیست	سایر	خویشا وندان	پدر شوهر و مادر شوهر	پدر شوهر	زن	شوهر	زن و شوهر	بدون جواب	مسئول خرج خانه وضع اشتغال زن
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	
۰/۳	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۴	۰/۰	۰/۰	
۱۰۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	
۱۵۸	۰	۰	۲	۰	۳	۸	۹۰	۵۴	۱	
۴۳/۱	۰/۰	۰/۰	۴۰/۰	۰/۰	۵۰/۰	۳۳/۳	۳۴/۶	۸۴/۴	۵۰/۰	
۱۰۰	۰/۰	۰/۰	۱/۳	۰/۰	۱/۹	۵/۱	۵۷/۰	۳۴/۲	۰/۶	
۲۰۸	۰	۱	۳	۴	۳	۱۶	۱۶۹	۱۰	۱	
۵۶/۷	۰/۰	۱۰۰	۶۰/۳	۱۰۰	۵۰/۰	۶۶/۷	۶۵/۰	۱۵/۶	۵۰/۰	
۱۰۰	۰/۰	۰/۵	۱/۴	۱/۹	۱/۴	۷/۷	۸۱/۳	۴/۸	۰/۵	
۳۶۷	۰	۱	۵	۴	۶	۲۴	۲۶۰	۶۴	۲	
۱۰۰	۰/۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
۱۰۰	۰/۰	۰/۳	۱/۴	۱/۱	۱/۶	۶/۵	۷۰/۸	۱۷/۴	۰/۵	

$\chi^2 = 57/996$ $df = 1$ $S = 0/001$

جدول شماره ۱۷ تصمیم گیری در امر تعلیم و تربیت کودک

درصد	تعداد	
۱/۴	۵	بدون جواب
۳/۸	۱۴	۱- تربیت پسر با پدر، دختر با مادر
۳۳/۵	۱۲۳	۲- تربیت با پدر و مادر
۴۴/۴	۱۶۳	۳- تربیت فقط با مادر
۹/۵	۳۵	۴- تربیت فقط با پدر
۰/۵	۲	۵- تربیت با دختر یا پسر بزرگ
۶	۲۲	۶- پدر و مادر و خویشاوندان
۰/۸	۳	۷- سایر

جدول بالا روشن میسازد که تعداد ۱۶۳ نفر یا ۴۴/۴ درصد از مادران شخصا در امر تربیت فرزندشان تصمیم میگیرند. در بسیاری از فرهنگ ها یکی از والدین و اغلب مادر بیشتر از شوهر در تربیت کودک سهم است.

پدر اغلب به کارهای سنگین اشتغال دارد و هنگام مراجعت به خانه خسته است بنابراین در اینگونه خانواده ها تربیت فرزند بعهده مادر است. از هر سه خانواده یک خانواده فرزند را پدر و مادر مشترکا "تربیت میکنند".

ظاهرا "در مورد تربیت تفکیک بر حسب جنس صورت نمیگیرد و تعداد خانواده هایی که گفته اند "تربیت فرزند پسر با پدر و فرزند دختر با مادر است" بسیار قليل میباشد. محاسبات آماری نشان میدهد که زنان شاغل و خانه دار در قبول مسئولیت برای تربیت کودک سهمینند و از نظر تربیت کودک تفاوتی میان آنان مشاهده نمیشود.

ج- اثر اشتغال زن بر اجتماعی کردن کودک

انسان ساخته و پرداخته محیط وراثت است اما کدام یک از این دو عامل مؤثرترند و سهم هر یک چیست؟ سئوالی است که نمیتوان بآن پاسخ صریحی داد. شاید بتوان گفت که محیط نقش اجازه دهنده بهره برداری از آنچه که فرد با خود آورده است بعهده دارد و اگر محیطی که فرد بآن دسترسی پیدا میکند قادر نباشد توانائی ها و استعداد های فرد را پرورش دهد این استعدادها در نطفه خفه شده و فرصتی برای تظاهر و شکوفا شدن بدست نخواهند آورد.

اولین محیطی که کودک را فرا میگیرد خانواده است و بقول فرویدواریک اریکسون

شالوده شخصیت کودک در خانواده پایه گذاری میشود و پدران و مادران نخستین کسانی هستند که دانسته یا ندانسته باندازه توانائی خود فرهنگ جامعه را بکودک منتقل میکنند . نخستین وظیفه مادر ارضاء احتیاجات اولیه کودک است و در قالب آموختن رفع این نیازمندیهاست که کودک با فرهنگ جامعه خود آشنا میشود . آموزش زمان طفولیت عموم کودکان عبارت است از آداب خوردن ، خوابیدن و دفع کردن . بدیهی است که این عادات با توجه به رشد کودک باید هر چه زودتر در کودک پدیدار شود . ما میخواهیم بدانیم آیا اشتغال زن روستائی کسب این عادات را در کودک به تعویق میاندازد یا نه ؟ برای حصول به این منظور مقایسه ای از لحاظ سن یادگیری و نحوه آموزش این عادات میان کودکان زنان شاغل و خانه دار بعمل آورده ایم .

مسئله دیگرکه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است مقایسه رابطه عاطفی مادران شاغل و خانه دار با کودک است . برای دریافت این منظور سن از شیر گرفتن ، راههای هنجار پذیری چگونگی ابراز محبت و عکس العمل های کودک را مورد بررسی قرار داده ایم .

۱- تنذیه

شیوه تغذیه از شیر مادر مستلزم بغل کردن کودک بطرز خاصی است که ارتباط عاطفی نوزاد را با مادر تشدید میکند .

۲- شیردادن کودک

در جامعه مورد مطالعه اکثر مادران روستائی یا ۸۹/۹% به بچه خود شخصا " شیر میدهند از محاسبه خی دو چنین بر میآید که اشتغال زن روستائی تاثیری در نحوه تغذیه نوزادان ندارد و اشتغال در این دوره زندگی کودک لطمه ای به ارتباط عاطفی بین مادر و فرزند وارد نمیاورد .

۳- سن و نحوه از شیر گرفتن کودک

مدت شیر خواری کودکان روستائی مورد مطالعه نسبتاً " طولانی بنظر میرسد زیرا ۶۹/۳% آنان بین ۱۸ تا ۲۴ ماه از شیر مادر تغذیه میکنند . محاسبه خی دو نشان میدهد مدت شیردادن به کودک با اشتغال وی و نوع جنس کودک ارتباط ندارد .

وقتی کودک از پستان مادر شیر میخورد بیش از زمانیکه از بطری شیر تغذیه میکند

به کوشش وادار میشود و احساس لذت میکند محروم کردن کودک از این تلاش منتهی به لذت، کار ساده ای نیست و احتیاج به رعایت کردن اصولی دارد که طفل از این مرحله بحرانی به آسانی بگذرد.

بررسی نشان میدهد که ۳۵/۳٪ از زنان با ایجاد ترس از راه سیاه یا قرمز کردن پستان، چسباندن پنبه، پشم و بدطعم کردن سینه با فلفل کودک را از شیر میگیرند و ۱۱/۴٪ از زنان بطور ناگهانی شیر را قطع میکنند.

جریان از شیرگرفتن طفل بصورت ناگهانی یا با ایجاد ترس و خشونت احتمالا " درکودک تولید ناکامی میکند و چه بسا اثر این ناکامی در واکنش های آینده کودک بصورت های مختلفی متجلی میگردد.

محاسبه خی دو نشان میدهد که میزان سواد و اشتغال زن روستائی در نحوه از شیر گرفتن کودک مؤثر نیست.

مادر باید در کمترین سنی که ممکن است به بچه اجازه دهد که خودش با قاشق غذا بخورد. معمولا " کودک قبل از دو سالگی قادر است که خودش با قاشق غذا بخورد طبعاً " مدتها نتیجه تلاش کودک اینستکه خودش و هرچیز که در اطرافش وجود دارد غرق در کثافت کند ولی این دلیل نمیشود که او را از رضایتی که حاصل این کوشش است بازداریم. کثافات را میشود پاک کرد ولی نومییدی که در اثر جلوگیری در انجام کارش به او دست میدهد بسادگی قابل جبران نیست و یک نوع عقب نشینی در پرورش توانائی های کودک را بوجود میآورد.

با توجه بجدول ۱۸ و پراکندگی کودکان از ۲ سال به بالا بر حسب اشتغال زن متوجه میشویم که همبستگی ضعیفی میان زنان شاغل و غیرشاغل از لحاظ توانائی کودک در اینکه بدون کمک دیگران غذا بخورد وجود دارد. بنظر میرسد که مادران غیر شاغل که اکثرا " اوقات فراغت بیشتری دارند شانس این تلاش را از کودک گرفته و همانطور که ملاحظه میکنند فقط ۶۵٪ کودکان آنها تا سن ۴ سالگی قادرند به تنهایی غذایشان را بخورند. و اما زنان شاغل بعلت کار زیاد و کمبود وقت فرصت این کوشش و خطا را بکودک داده و ۷۹٪ کودکان مادران شاغل تا سن ۴ قادرند خودشان بدون کمک دیگران غذا بخورند و بنظر میرسد شرایط اشتغال مادر بطور غیر مستقیم به پرورش توانائی های ذهنی کودک کمک میکند.

جدول ۱۸- توانائی کودک در خوردن غذا بدون کمک دیگران بر حسب اشتغال مادر

بدون جواب	بلی	خبر	گاهی	جمع	
بدون جواب	۱	۱	۰	۱	
	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	
	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۳	
شاغل	۶	۲۷	۱	۱۱۵۸	
	۳/۸	۷۸/۵	۰/۶	۱۰۰/۰	
	۲۷/۲	۲۹/۳	۵۰/۰	۴۳/۱	
خانه دار	۷	۶۵	۱	۲۰۸	
	۷/۴	۶۴/۹	۰/۵	۱۰۰/۰	
	۵۳/۸	۵۱/۹	۵۰/۰	۵۶/۷	
جمع	۱۳	۹۲	۲	۳۶۷	
	۳/۵	۲۵/۱	۰/۵	۱۰۰/۰	

۴- سن و نحوه آموزش آداب توالت رفتن

برای اینکه کودک بتواند در وقت و محل معین عمل دفع و ادرار را انجام دهد باید اعصاب و عضلات مربوط به این عمل به اندازه کافی رشد کرده باشد. علاوه بر این باید والدین کودک را به کنترل عمل دفع ادرار و پاکیزه نگاهداشتن خویش عادت دهند بنظر میرسد در روستاهای مورد مطالعه آغاز سن آموختن آداب توالت رفتن با توجه به آمادگی کودک دچار تاخیر شده باشد زیرا ۶۴٪ مادران تازه از سن ۱۲ ماهگی شروع به آموختن آداب توالت رفتن میکنند. در حالیکه طبق آمار تهیه شده توسط دکتر لیوکانسر ۳۶٪ کودکان آمریکائی در ۱۲ ماهگی عادت به نگهداری پیشاب را فرا گرفته اند با توجه باینکه آموختن این عمل ناگهانی صورت نمیگیرد تفاوت بین زمان شروع آموختن آداب

توالت رفتن کودک روستائی مقارن با زمانی است که بچه امریکائی آداب توالت را فرا گرفته است مسلماً " این تفاوت رفتار ناشی از عوامل اجتماعی است و پایه بیولوژیکی نمیتواند داشته باشد .

جامعه مورد مطالعه همه مسلمانند و دوری از نجاسات از جمله واجبات است و پرهیز از نجاسات در همه جنبه های زندگی از جمله آموختن آداب توالت رفتن کودک اثر گذارده است . یادگیری آداب توالت متضمن مراقبت زیاد در مدتی نسبتاً طولانی است . تصور میرود که زنان بخاطر دوری از نجاست و رعایت طهارت عجله ای در آموختن آداب توالت به اطفال ندارند . و ترجیح میدهند بچه ها شکل کودکانه دفع پیشاب را تا مدتها حفظ کنند . مشکل دیگر شکل خانه های روستائی است که معمولاً " برای رسیدن از اتاق به توالت باید از فضای آزاد گذشت و حقیقتاً " در سرمای سرد زمستان کودک را از اتاق برای قضای حاجت بیرون بردن کار دشواری است .

بموازات رشد جسمی کودک رشد اجتماعی وی نیز تحت شرایط محیطی که بدنیا آمده است فراهم میشود . راههای مختلفی جهت پرورش کودک طبق الگوها و ارزشهای اجتماعی وجود دارد . شکی نیست که روش مرجع برای هنجار پذیری طفل آنست که کودک متحمل فشار زیادی نگردد زیرا نتیجه و سرزنش و شرمنده کردن احساس گنهکاری و نقص را در طفل تولید و یا تشدید میکند و این احساس در سایر رفتارهای طفل منعکس میشود . با توجه به خی دو محاسبه شده در سطح ۰/۰۰۱۰ بنظر میرسد که زنان خانه دار با بردباری بیشتری بکودک آداب توالت رفتن را میآموزند و اشتغال زن به رابطه مطلوب او با فرزندش لطمه وارد میآورد و شاید بتوان گفت کمبود وقت و خستگی مادر در این تفاوت بی تاثیر نباشد .

بر اساس تحقیقات صاحب نظران و مشاهده شخصی چنین فرض کردیم که اشتغال زن مانعی در رشد و ایجاد روابط عاطفی بین مادر و فرزند میباشد برای روشن ساختن صحت یا سقم این فرضیه سئوالات زیر مطرح شده است .

وقتی شما مشغول انجام کارهای منزل هستید چگونه از بچه خود نگهداری میکنید ؟ این پرس آزمائی نشان میدهد که اغلب مادران کودک خود را در داخل یا خارج از خانه بدون سرپرست بحال خود گذارده و مشغول انجام کارهای منزل میشوند و شاغل و غیر شاغل از نحوه واحدی در نگهداری کودک استفاده میکنند به بیان دیگر ۴۵٪ مادران شاغل و ۳۶٪ از مادران خانه دار در روز برای مدتی نسبتاً طولانی که در نزد مادران خانه دار بین ۲ تا ۸ ساعت و زنان شاغل از ۲ تا بیش از ۱۲ ساعت نوسان دارد کودکان

را بدون سرپرست رها میکنند و آنها خود سرانه اوقات خود را میگذرانند غافل از اینکه تمام یادگیری های انسان تنها از راه تجربه شخصی حاصل نمیشود و تکرار مکرر بدون اینکه معایب کار رفع گردد نتیجه نخواهد داشت .

بازی یکی از قطعی ترین طرقی است که ضمن آن کودک درباره زندگی کشفیات بعمل میآورد و راجع بخویشتن و اطرافیان و دنیائی که در آن بسر میبرد اطلاعات و معلومات تازه کسب مینماید . صورت قضیه حاکی از اینستکه مادران شاغل باید توانائی بیشتری در تهیه وسایل بازی برای کودک داشته باشند اما در عمل می بینیم که بضاعت خانواده های زنان شاغل آنقدر کم است که با وجود کار کردن زنان بزحمت به حداقل زندگی میرسند . در حالیکه زنان خانه دار توانائی بیشتری در امر تهیه اسباب بازی برای بچه ها دارند بار دیگر تاکید میشود که در روستاهای مورد مطالعه همبستگی معکوس بین وضع اقتصادی و اشتغال زن وجود دارد .

۵ - عکس العمل کودک نسبت به مادر

طرز رفتار با کودک بطور مستقیم و برخوردار افراد خانواده با هم بطور غیر مستقیم در رفتار کودک اثر کرده و آمادگی واکنش مشابهی را در وضع یکسان در کودک پدید میآورد .

دست آورد این تحقیق نشان میدهد که ۹۰٪ از مادران برای ایجاد تغییر رفتار در کودک متوسل به تنبیه میشوند . مشاهده شده که کودک تا زمانیکه ترس برایش مفهومی ندارد متقابلاً " پاسخ مادر را با کتک زدن داده و بعدها که ترس مانع از بروز واکنش مشابه نسبت به مادر میگردد او ظاهراً " حالت رضا و تسلیم نسبت به مادر از خود نشان میدهد و در واقع دچار هیجان و اضطراب شده است و این میل پرخاشگری که موقتا " سرکوفته شده در سنین پائین متوجه آزار و اذیت همسالان گشته و در بزرگسالی بصورت خصومت و دشمنی نسبت به دیگران تظاهر میکند به بیان دیگر رابطه اولیه مادر و کودک نه تنها در رفتارهای فوری طفل اثر میگذارد بلکه در همسازی بعدی او نیز اثر خواهد داشت .

محاسبات خی دویا ۹۰٪ اطمینان فرضیه بالا را تایید میکند که عکس العمل کودک در برابر رفتار ناخواسته از طرف والدین همان واکنشی است که اولیاء در برابر خلاف کاری کودک از خود نشان میدهند .

متخصصان روانشناس عقیده دارند کودکانی که تنبیه بدنی سخت میشوند در آینده افرادی پرخاشگر خواهند شد و کودکانی که از راههای دیگر هنجارپذیری را می آموزند

یا بندرت تنبیه بدنی میشوند تمایل به ملایمت پیدا خواهند کرد .
مادر و پدر میباید بطور متعارف با مهر و محبت از کودک خود مراقبت کنند تا احساس بی کسی و نا امنی در کودک بوجود نیاید .

بنظر میرسد که هرچه ارتباط مادر بر اثر اشتغال با کودک کمتر میگردد از عکس العمل های محبت آمیز نسبت به وی کاسته میشود تا بحدی که دیده میشود ۱۱ کودک مادران شاغل در مقابل ۴ کودک مادر خانه دار واکنش مهر آمیزی نسبت به مادر که منبع لذات و آسایش آنهاست نشان نمیدهند . اگر قبول کنیم که کودک از راه تقلید و تلقین بسیاری از مسائل را میآموزند تصور میروند که مادران شاغل فرصت و حوصله کافی برای ابراز محبت بکودک را ندارند باین جهت از عکس العمل محبت آمیز کودک نسبت به مادر شاغل کاسته شده است . در خانه پایه اخلاقی شخصیت فرد گذاشته میشود . مهمترین روش در امر تربیت کودک مهربان بودن و قاطع بودن نسبت به اعمال کودک میباشد .

کودک را نباید برای کاری مجازات کرد که در هنگام های دیگر مورد توجه بوده است اکثر آئ دستوراتی را که بطفل میدهیم و او را ملزم به رعایت میکنیم باید مطابق خواسته و احتیاجات کودک باشد نه بخاطر اینکه کسان بالغ را از دشواری و رنج نگهداری طفل برهاند .

۵۵٪ از مردان به حق یا ناحق در موقع تنبیه کردن بچه ها توسط مادر دخالت میکنند . و دستورات متناقض میدهند .

بدیهی است هنگامیکه پدر و مادر هر کدام دستور متناقض بدهند کودک نمیداند چه کند طبعاً " بطرف عملی روی میآورد که مطابق خواسته او است و در نتیجه کودک نمیتواند الگوی صحیح رفتار را درک کند دچار حالت تعارض میشود که خود منشاء بسیاری از بیماریهای روانی است و ضمناً " فردی متکی بخود بار نیامده و در اجتماع همیشه انتظار حمایت و کمک از دیگران را دارد . بنظر میرسد که دخالت و طرفداری پدر در مقابل روش تربیتی مادر در جلوی بچه نتیجه ای جز تحویل دادن نسلی بیمار به جامعه ندارد .

این بررسی نشان میدهد که اشتغال زن ، میزان سواد مرد و درآمد زن در جامعه مورد مطالعه نمیتواند تاثیری در دخالت یا عدم دخالت مرد در روش تربیتی زن داشته باشد .

۶- تنبیه و تشویق :

یادگیرهای اجتماعی کودک از دو راه کیفر یا پاداش حاصل میشود . بی گمان

انتخاب و اعمال یکی از این دو روش در تمام موارد کافی نیست باید کودک بالذت و الوالم هر دو روش آشنا شود و بیاموزد کدام رفتار وی با تحسین و تشویق و کدام یک با ملامت و سرزنش همراه است مسلماً " دیر یا زود این اداراک به هر کودکی دست میدهد .

رفتارهایی که مادر روستائی بشدت رعایت آنرا از فرزند میخواهد بترتیب ارجحیت توجه مادر در یادگیری آنها عبارتند از فرمانبرداری ، رعایت نظافت ، سیر و سلوک باهمسایگان ، کمک بمادر در امور خانه و غیره . با توجه بجدول زیر ملاحظه میگردد که مادران در اکثر موارد برای آموزش و رعایت رفتارهای مطلوب روش تنبیه را مرجع دانسته و کمتر برای ایجاد تغییر رفتار در کودک تشویق بکار میبرند .

جدول شماره ۱۹ : الگوی های اجتماعی سازدر رابطه با روش آموزشی

موضوع روش آموزشی	فرمانبرداری	رعایت نظافت	سیر و سلوک با همسایگان
تشویق	۲۳۶	۷۳	—
تنبیه	۳۶۸	۳۴۲	۲۰۲

بدیهی است بهمان اندازه که کودک در زندگانش به توجه و تحسین نیاز دارد و تکرار پاداش رضایت خاطر وی را فراهم میکند تکرار و زیاده روی در تنبیه هم سبب بی اعتنائی طفل میگردد و کم کم در تخفیف و یا حذف رفتار پرخاشگرانه کودک بی اثر میشود در حقیقت تنبیه ممکن است خود بصورت ناکامی اثر کرده و به ازدیاد دفعات پرخاشگری نسبت به دیگران بیافزاید هرچند که احتمال دارد از پرخاشگری ظاهری کودک نسبت به تنبیه کننده بکاهد و عاقبت مثل محرومیت از محبت بصورت نیاز انکالی و رفتار غیر مستقلانه کودک درآید .

نتایج

— خانواده روستائی پس از اصلاحات ارضی ، توسعه وسایل ارتباطی خاصه رسانه های گروهی ، اعلام برابری حقوق زن و مرد و تصویب قوانینی بنفع زن آمادگی پذیرش افکار و ارزشهای نورا پیدا کرده و تا حدودی هم در معرض دگرگونی قرار گرفته

است. خانواده های روستائی اغلب از خانواده های هسته ای (مرکب از زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده) تشکیل شده اند. افزایش خانواده های هسته ای مؤید این نکته است که دیگر خانواده روستائی بنا بعلل اقتصادی و اجتماعی قادر به نگهداری چند نسل در یک خانواده نیست.

— در خانواده های روستائی میان شکوفائی وضع اقتصادی و اعتقادات مذهبی از یک طرف و تعداد فرزندان از طرف دیگر همبستگی مثبت وجود دارد زیرا پرورش کودک تحمیلی به اقتصاد خانواده نیست بلکه از سنین کودکی بمنزله بازوی کار خانواده محسوب میشود. زنان روستائی بنا به این دلایل و بیسوادی حاضر به جلوگیری و کنترل باروری — نیستند.

— خانواده های روستائی بیشتر وقت خود را صرف برآوردن نیازهای اولیه (غذا پوشاک و مسکن) مینمایند و بهمین دلیل نسبت به اوقات فراغت ادارک درستی ندارند. — در خانواده روستائی بندرت به خانواده از هم گسیخته رسمی برمیخوریم زیرا مطلقه شدن زن بهر دلیل گناهی نابخشودنی محسوب میشود و زنان در هر شرایطی به زندگی خود ادامه میدهند.

— در خانواده روستائی مرد نقش مدیریت امور تولیدی و فرماندهی خانواده را بعهده دارد و زن نقش تابع مرد را ایفاء میکند و جالب اینکه از این بابت فشاری را تحمل نکرده و قدرت شوهر را پذیرا میباشد. روستائیان این الگوهای رفتاری را در سنین کودکی از طریق اعمال روشهای تربیتی والدین و با مشاهده رفتار پدر و مادر، خویشاوندان و نزدیکان خود فرا میگیرند. بر طبق این الگوها پسر و دختر از کودکی برای انجام وظایف خاصی تربیت میشوند. پسر از پدر نقش مدیریت و نان آوری خانواده را می آموزد و دختر نقش مادری و کدبانویی را.

تفکیک نقش دختر و پسر در خانواده روستائی موجبات نابرابریهای امکانات و — رفتار زن و مرد را فراهم میسازد.

عدم همکاری پسر در امور خانه داری بعلمت عقاید رایج در جامعه روستائی است که کارخانه داری را زنانه و انجام آنرا دون شان مرد تلقی میکند.

احراز مشاغل در روستا برحسب جنس صورت میگیرد. زنان مشاغلی را میتوانند احراز کنند که مردان بنا بعللی به آنها توجهی ندارند. زنان از میان مشاغل مختلف فقط چند شغل را میتوانند انتخاب کنند ولی مردان آزاد هستند که هر شغلی را بنا به ذوق و سلیقه خود برگزینند. شغل کشاورزی و دامداری میان زنان و مردان مشترک است

ولی در درون این مشاغل نیز نوعی تقسیم کار برحسب جنس انجام میشود .
از نظر سواد میان زنان و مردان تفاوت وجود دارد باین معنی که زنان و مردان تا سطح ششم ابتدائی تقریباً " شانس برابری برای راه یافتن به مدارس و ادامه تحصیل را دارند ولی در دوره دبیرستان اختلاف فاحشی میان آنان مشاهده میشود . این اختلاف ناشی از تعصبات مذهبی و وابستگی به نظام کهن ارزشها و نیز ازدواج زنان در سنیسن پائین تر از سن قانونی میباشد .

— از نظر تربیت شغلی نیز دختران و پسران روستائی با یکدیگر تفاوت دارند پسر از پدر در جریان زندگی روزمره فنون کار را می آموزد و دختر از مادر هنرهای دستی را فرا می گیرد .

— مادر روستائی براساس فرهنگ جامعه از پسر میخواهد در خارج از خانه به پدرش کمک کند و از دختر انتظار دارد که در خانه به صنایع ظریفه اشتغال ورزد .

— مدت اشتغال زن و مرد روستائی در سال تفاوت دارد . حد متوسط اشتغال زنان در سال پائین تر از مردان و سطح دستمزد شان نیز پائین تر از مردان است .

— نقش زن روستائی در تولید اهمیت خاصی دارد . قریب نیمی از آنان به فعالیتهای تولیدی اشتغال دارند این فعالیتها در دو بخش عمده کشاورزی و صنایع دستی و تعداد قلیلی (۵%) بعد از تحولات اخیر و برخورد ارزشهای شهری و روستاها بترتیب در بخش خدمات و بخش صنعتی (کارگری کارخانه) به کار اشتغال ورزیده اند .

— اشتغال زن روستائی در اکثر موارد منحصرآ " انگیزه اقتصادی دارد . این انگیزه چنان نیرومند است که سایر انگیزه ها را تحت الشعاع خود قرار داده است و با کمی اغماض میتوان ادعا کرد که انگیزه اشتغال زن روستائی فقط جنبه اقتصادی و کمک به خانواده را دارد . نیاز خانواده به کمک اقتصادی زن روستائی بحدی است که برای امرار معاش در تمام دوره های زندگی حتی در زمان بارداری به کار خود ادامه میدهد بنا بر این بندرت میتوان افت سریع شغلی را که در شهرها بهنگام ازدواج ، بارداری و تعدد فرزندان خردسال اتفاق می افتد در روستا مشاهده کرد .

— از سوی دیگر ۸۰ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان با کار کردن زن موافقتند اما زنان خانه دار نسبت به زنان شاغل تمایل بیشتری به کار کردن از خود نشان میدهند زیرا این عده با شرایط نا مساعد محیط کار و مسئولیتهای متعدد در خانه و خارج از خانه آشنائی کمتری دارند . زنان روستائی در شرایط بسیار سخت و غیر بهداشتی و با درآمد کمی به کار اشتغال دارند و از این جهت از شغل خود راضی نبوده و خواستار مشاغل

آسانتری میباشند.

— زنان و مردان روستائی با خروج زن از خانه برای اشتغال موافقتی ندارند و اکثریت آنان ترجیح میدهند که زنان در خانه و یادر نزدیکی آن به کار اشتغال ورزند.
— آن عده از زنانی که با کار کردن زن مخالفتند اکثرا " اظهار داشتند که در صورتیکه آموزش حرفه ای به آنان داده شود آماده اند در زمینه صنایع دستی روستائی فعالیت کنند.

— در حال حاضر ۵۷ درصد روستائیان به کشاورزی اشتغال دارند ولی فقط ۱۰ درصد از زنان روستائی شغل کشاورزی را شغل مطلوب برای زن میدانند اما وقتی درباره بهترین شغل برای دخترانشان سؤال میکنیم این نسبت به صفر تقلیل پیدا میکند. گریز زنان روستائی از شغل کشاورزی یک مسئله مهم و قابل بررسی است و اگر در آینده چنین گرایشی تحقق یابد برای جامعه روستائی که بر اقتصاد کشاورزی استوار است بسیار گران تمام خواهد شد. بطور کلی زنان به تغییر مشاغل سنتی تمایل پیدا کرده اند اما در مقابل زنان روستائی به مشاغل دولتی گرایش بیشتری نشان میدهند از میان مشاغل دولتی شغل معلمی و پرستاری از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است و روستائیان آنرا یکی از مشاغل مطلوب و آبرومند برای زن میدانند و تعداد زنانی که آرزوی این گونه مشاغل را دارند به ۸ برابر افزایش یافته است.

اشتغال زن در کارهای کارخانه ای نیز اخیرا " در برخی از روستاهای مجاور شهرها رواج یافته است اما زنان روستائی آرزوی احراز این گونه مشاغل کارگری را ندارند و آنها را مشاغل مطلوب برای زن نمیدانند. علت عدم علاقه آنان معلول محدودیتهای فرهنگی در جامعه روستائی است زیرا زن روستائی ترجیح میدهد که با شوهر و یا خویشاوندان خود کار کند. هم چنین وجود سلسله مراتب رسمی در کارخانه ها علت عدم گرایش زنان بسوی قطب های تولیدی است.

— اکثر زنان شاغل کار کن خانوادگی هستند. نیاز به نیروی کار در بخش کشاورزی در هنگام برداشت محصول باندازه ای است که حتی کودکان هم به کمک رئیس خانوار می شتابند. زنان روستائی در مقابل کاری که برای شوهران خود انجام میدهند دستمزدی دریافت نمیکنند و همین امر موجب میشود که اشتغال آنان تاثیر چندانی در ساخت قدرت خانواده نداشته باشد.

— مردان روستائی برای کار زنان خود ارزشی قائل نیستند ولی در مجموع برای کار قالبیافان ارزش و اعتبار بیشتری را منظور میدارند.

— اشتغال زن روستائی منحصرآ از نظر منافع اقتصادی آن نهایستی مورد توجه قرار گیرد بلکه بایستی اثرات اشتغال بر روابط زن و شوهر و اجتماعی کردن کودک را نیز مورد بررسی قرار دهیم .

— دراین بررسی تصمیم‌گیری در چگونگی مصرف بودجه خانوار، تصمیم‌گیری در امر تعلیم و تربیت کودک و مشارکت شوهر در امور خانه داری بعنوان ملاکهای از روابط زن و شوهر در نظر گرفته شده است .

۱— تصمیم‌گیری اقتصادی خانواده :

بر اساس تحقیقاتی که در ده سال اخیر در اروپا و امریکا انجام گرفته مشاهده شده که شغل زن یکی از عوامل موثر در قدرت تصمیم‌گیری در خانواده است زیرا شغل زن برای اؤکسب درآمد میکند و این درآمد در روابط زن و شوهر اثر میگذارد اشتغال زن— روستائی نیز بر قدرت تصمیم‌گیری شوهر در خانواده اثر گذاشته و هرم قدرت شوهر رادر اینمورد ناحدودی برفع زن تغییر داده است . این تغییر بیشتر در زمینه تصمیم‌گیریهای امور اقتصادی خانه آشکار میشود . از روی نتایج این تحقیق میتوان پی برد که زنان شاغل نسبت به زنان دار در مورد چگونگی مصرف بودجه خانوار قدرت بیشتری دارند . بنابراین بادر نظر گرفتن نتیجه تحقیقات متخصصین خارجی میتوان نتیجه گرفت که در قلمرو تصمیمات اقتصادی خانه تقریباً " در همه جوامع یک قانون حکمفرما میباشد .

۲— مشارکت شوهر در امورخانه داری :

زنان روستائی از شوهران خود انتظار همکاری در انجام کارهای منزل را ندارند همکاری شوهر در امورخانه داری جنبه مردانه دارد . تخصص و تقسیم کار در آن مشاهده نمیشود و آن مقدار از کارهایی را شامل میگردد که زنان بعلت موانع فرهنگی و پای بندی به ارزشهای کهن از انجام آنها امتناع می‌ورزند .

درحقیقت میتوان گفت که همکاری شوهر در امور خانه داری با اشتغال زن بستگی ندارد ولی نحوه همکاری شوهر در امور خانه‌داری با افزایش میزان تحصیلات او جنبه جدی تری بخود میگیرد .

۳— تصمیم‌گیری در امر تعلیم و تربیت کودک :

نتایج این تحقیق روشن میسازد که میان زنان شاغل و خانه دار از نظر تصمیم‌گیری

در امر تعلیم و تربیت کودک تفاوتی وجود ندارد معهذا در اکثر فرهنگ ها تربیت فرزند صیغه ای مادرانه دارد .

۴- اثر اشتغال زن بر اجتماعی کردن کودک

اشتغال زن در روستابه جز در موارد نادر مادر را از کودک جدا نمیکند و بهمین دلیل در هنجار پذیری کودک تغییراتی عمده بوجود نمیآورد . در برخی از موارد اشتغال زن اثرات منفی و مثبتی را تواءما " بهمراه دارد : در مواردی اشتغال زن بطور غیر مستقیم به پرورش توانائیهای ذهنی و عملی کودک کمک میکند و در پاره ای مواقع موجبات کندی عکس العمل های محبت آمیز کودک نسبت به مادر شاغل را فراهم میسازد .

اما آنچه قبل از اشتغال زن هنجار پذیری کودک را دشوار میکند فقر مادی ، پائین بودن سطح دانش و بینش و عدم هم آهنگی تحولات فکری بانوآوریهای اجتماعی و اقتصادی روستاها میباشد .

— نحوه تربیت کودکان روستائی عموماً " حالت هیجانی دارد باین معنی که یا کودک را مورد تشویق قرار میدهند و یا سرزنش میکنند و بندرت به کودکان خود از راه — یاد آوری ، نصیحت ، استدلال و منطق نحوه صحیح رفتار را می آموزند .

— اکثر مادران برای آموزش بیشتر از روش تنبیه استفاده میکنند تا تشویق .

— پدر و مادر روستائی در نحوه تربیت کودک متفق القول نیستند در نتیجه کودک سرگردان شده و نمیتواند الگوهای صحیح رفتاری را فرا گیرد و دچار تعارض گشته و به نابهنجاریهای رفتار مبتلا میشود .

برای رفع موانع موجود در راه اشتغال زن باید برنامه ریزی صحیحی در زمینه اشتغال زن با توجه به پیشرفت علوم ، فنون ، صنایع و نیازهای کشور به نیروی انسانی و افراد متخصص تهیه و تنظیم گردد . در کتاب خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور فصل سیاست اشتغال و نیروی انسانی در مورد اشتغال زن چنین پیش بینی شده است " بمنظور توسعه مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی مشوق هائی برای ورود این گروه به بازارکار ، مانند قائل شدن حق تقدم در بعضی از مشاغل نظیر معلمی در نظر گرفته شد * " بنابراین زنان درآینده در جهت مشاغل خاصی هدایت و راهنمایی خواهند شد

* خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور ۵۶ - ۱۳۵۲ ، سازمان برنامه دیماه ۱۳۵۱

که متناسب با شرایط زن و احتیاجات مملکتی باشد. اما جای تردید است که اینگونه محدودیتهای ضمنی بتواند مانع ورود زنان به سایر مشاغل گردد و از سرعت و شتاب آنان برای برابری حقوق زن و مرد در زمینه شغلی بکاهد.

پیشنهادها

از نظر قانونی برابری امکانات و رفتار زن و مرد تامین است و ظاهراً "کسی از نا برابری زن و مرد سخنی نمیگوید اما در عمل اختلاف فاحشی میان زنان و مردان از نظر آموزش، نوع شغل، فرصت های شغلی، تربیت شغلی، تصمیم گیری در امور اقتصادی و امر تعلیم و تربیت کودک و مشارکت در امورخانه داری وجود دارد. برای رفع این - موانع پیشنهاد مینماید.

الف - توسعه آموزش:

۱- انتخاب سپاهی داوطلب: بر اساس این تحقیق ۷۲ در صد زنان روستائی بیسوادند و بقیه تحصیلاتی پائین تر از سطح ششم ابتدائی دارند و چون آموزش زیر سازمانت و وسیله رفع تبعیضات میان زنان و مردان میباشد برای رفع این نقیصه پیشنهاد میشود که علاوه بر سپاهی دانش از وجود سپاهیان داوطلب نیز تحت شرایطی استفاده شود.

۲- آموزش دائم از طریق وسائل ارتباط جمعی: دولت باید از وسایل ارتباط جمعی خصوصاً "ایستگاههای رادیوئی محلی برای آموزش دائم روستائیان استفاده نماید. بموازات این اقدام به توسعه باشگاههای تلویزیونی نیز اقدام گردد.

۳- کلاسهای مبارزه با بیسوادی و سواد آموزی مفید به زندگی افزایش یابد و از کار کردن کودکان کم سال بکارخانه ها جلوگیری بعمل آید.

۴- معلم زن در دوره راهنمایی: اغلب روستائیان شرط ادامه تحصیل دختران خود را در دوره راهنمایی موکول به داشتن "معلم زن" مینمایند. بنابراین مصلحت این است که موقتا "از معلمین زن در این دوره استفاده شود و از ازدواج زنان قبل از رسیدن به سن قانونی از دواج جلوگیری بعمل آید.

۵- کمک نقدی: برای تشویق خانواده های روستائی به ادامه تحصیل دختران در دوره راهنمایی و رفع مقاومت آنان می بایست به خانواده هائی که فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به دوره راهنمایی میفرستند کمک نقدی شود.

- ۶- مدارس مختلط: برای رفع تبعیضات میان دختران و پسران باید مدارس مختلط در سطح دبستان ایجاد شود.
- ۷- کتب درسی: واری مطالب کتبی درسی و حذف مطالبی که الگوهای نابرابری زن و مرد را القاء میکند.

ب - مذهب .

برای رفع تبلیغات سوءآخوندها در زمینه نقش زن و مرد و روشن ساختن حقایق دین اسلام لازم است از طریق وسائل ارتباط جمعی و ترتیب جلسات بحث گروهی مردم را در جریان واقعیات دین اسلام، احتیاجات دنیای امروز و نیازهای مملکت قرار داده و مفهوم برابری زن و مرد و هدف از این برابری را برای آنان تشریح کرد.

ج - خانواده:

برای رفع نابرابریهای رفتار زن و مرد باید اینکار از خانواده شروع شد و از والدین خواسته شود که الگوهای رفتاری یکسانی را به فرزندان خود بیاموزند.

د - نوع شغل و فرصت های شغلی:

بر اساس آمار سازمان برنامه تا پایان برنامه پنجم عمرانی (سال ۱۳۵۶) تعداد ۱۸۰۰۰۰۰ شغل جدید ایجاد میشود و تعداد ۳۰۰۰۰۰۰ نفر از روستائیان از بخش کشاورزی بعلت مکانیزه شدن زراعت مرخص خواهند شد. با توجه باین ارقام و در نظر گرفتن این نکته که ایران در حال حاضر از نیروی خارجی برای تصدی اینگونه مشاغل استفاده میکند بخوبی نیازی به نیروی انسانی در بخش خدمات و صنعتی احساس میشود. برای رفع احتیاج مملکت به نیروی انسانی بایستی موانعی که در راه توسعه اشتغال زن وجود دارد رفع شود و زنان به اشتغال در بخش های صنعتی و خدمات تشویق گردند.

بنابراین از هم اکنون بموازات برنامه های بلند مدت تصمیماتی هم برای رفع نیازهای موجود مملکت گرفته شود ولی در اینکار نباید تعجیل کرد زیرا زنان روستائی بهیچوجه علاقه ای به کارهای خارج از خانه ندارند. زنان بعلت موانع فرهنگی و آرزوی داشتن کانون گرم خانوادگی از آن گریزان هستند و شوهران بعلت موانع فرهنگی و آرزوی داشتن کانون گرم خانوادگی با کار کردن زن در خارج از خانه مخالفند. بنابراین لزومی ندارند که زنان را با تبلیغات از خانه هابیرون بکشیم بلکه می بایست باتوجه به خواست زنان و مردان روستائی

و احتیاجات مملکت نسبت به توسعه صنایع روستائی در مجاورت خانه های مسکونی و بهبود شرایط و محیط کار آنان و ایجاد کلاسهای حرفه ای در چهار چوب سیاست توسعه روستائی اقدام کنیم و بموازات این اقدامات آمادگی لازم را نیز در زنان روستائی برای کار کردن در بخش صنعتی فراهم آوریم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی